

بررسی احکام سقط جنین یا سقط حمل

مقدمه

سقط جنین یا سقط حمل یکی از جرائمی است که جوامع پیوسته با آن درگیر بوده اند و راه یابی

برای مقابله با آن از جمله مسائل و مشکلات جوامع بشری بوده و از دیرباز نیز مقررات خاصی برای

جلوگیری از وقوع این پدیده و تعقیب و مجازات مرتکبان آن تدوین شده است. نکته قابل ذکر

آن است که قوانین و مقررات و همچنین در کتب و آثار صاحب نظران کیفری، راجع به مفهوم و

معنی این جرم و مجازات آن اتفاق نظر دیده نمی شود.

منشا اختلاف نظر بیشتر تفسیر هدف و سیاست کیفری قانونگذار در وضع آن دسته از مقررات

کیفری است که در جهت حمایت از تکامل دوران عادی حاملگی مادر تدوین شده است^۱.

علاوه بر این بین مفهوم لغوی و پزشکی و عرفی این پدیده تفاوتی موجود است که موجت

گسترش دهمنه این اختلاف می باشد.

در حقوق ایران تدوین کنندگان قانون مجازات عمومی سابق در بحث مربوط به "قتل و ضرب و

جرح عمدی" مقررات حاکم بر این پدیده را در مواد ۱۸۰ تا ۱۸۴ بدون توجه به منابع فقهی و

موازین اسلامی آن آورده اند و در تدوین آن تحت تاثیر قانون جزای فرانسه بوده و بدون اشاره به

تعریف این پدیده، از استعمال سقط (جنین) خودداری کرده و در همه جا اصطلاح "سقط حمل

عمدی" را بکار برده اند. همچنین برای مراحل حیات جنینی مجازاتهای متفاوت قائل نشده اند

لکن در عمل، دیوان عالی کشور، بیشتر تحت تاثیر منابع فقهی بوده و براساس موازین اسلامی آرا

خود را صادر کرده است. ۲.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ضوابط قانونی حاکم، بر سقط جنین حمل، براساس موازین اسلامی مورد تجدید نظر قرار گرفت و در نتیجه تغییرات عمده‌ای در ضوابط ایجاد گردید. تدوین کنندگان قانون مجازات اسلامی، به پیروی از شیوه فقها و صاحب نظران اسلامی، که در کتب و آثار خود احکام مربوط به این مسئله را در مبحث "دیات" مورد بحث قرار داده اند، مقررات مربوط به این امر را در مواد ۱۹۴ الی ۲۰۰ قانون دیات و نیز در مواد ۹۰ و ۹۱ قانون تعزیرات تنظیم کرده و برخلاف گذشته سقط جنین را از همان مراحل اولیه استقرار نطفه قابل مجازات دانسته اند.

نهایت آنکه در هر یک از مراحل دوران طبیعی بارداری، تا قبل از حلول روح در جنین، میزان دیه را بطور متفاوت بیان کرده و برای پایان دوران حیات جنینی و زمان حلول روح در جنین که مربوط به ماههای آخر بارداری است در مورد کسی که موجبات سقط جنین زن حامل را فراهم نماید، مجازات حبس از سه ماه تا شش ماه را پیش بینی کرده اند و اگر مرتکب جرم طیب یا قابله باشد و عالماً در اسقاط جنین مباشرت نماید و یا اینکه زن حامل را به وسایل اسقاط جنین راهنمایی کند بر حسب مورد مجازات قصاص یا حبس از سه ماه تا شش سال را پیش بینی نموده اند. نظر به اهمیت این تغییرات، مقاله حاضر بررسی مقدماتی و تبیین عناصر و شرائط اختصاصی و فنی پدیده سقط جنین را وجهه همت قرار می دهد.

مبحث اول

تعریف سقط جنین یا سقط حمل و ضابطه تشخیص آن

تعریف سقط جنین یا سقط حمل

گفتیم که حقوق دانان کیفری راجع به تعریف این پدیده اتفاق نظر ندارند، بعضی از مولفان خارجی مانند "گارو" سقط جنین را عبارت از اخراج عمدی و قبل از موعد حمل می دانند و بر

عکس "گارسون" یکی دیگر از حقوقدانان فرانسوی، سقط جنین را به منقطع ساختن دوران طبیعی بارداری تعریف می نماید و دکتر پادپا با توجه به مواد قانون مجازات سابق ایران، سقط جنین را جرم عمدی دانسته و در تعریف آن نوشته است: سقط جنین عبارت است از اخراج حمل

قبل از موعد طبیعی زایمان به نحوی که زنده یا قابل زیستن نباشد.^۳ بدیهی است که در حال حاضر هیچ یک از این تعاریف به تنهایی نمی تواند بازگو کننده هدف و

تعریف مورد نظر قانون گذار اسلامی باشد. اما قانون گذار کنونی نیز در مواد قانونی مربوط، این جرم را تعریف نکرده، بلکه در هر مورد تنها به ذکر موضوع و مجازات آن اکتفا نموده است. در

موادی از قانون دیات و نیز ماده ۹۱ قانون تعزیرات، حمایت از جنین مورد توجه قانون گذار قرار گرفته و در نتیجه سقط آن اعم از عمدی یا غیر عمدی قابل مجازات دانسته شده است در ماده ۹۰ قانون تعزیرات هم حمایت از دوران طبیعی بارداری مادر مورد نظر واقع شده و لفظ "سقط حمل

" به کار رفته است.

از طرف دیگر فقها نیز در کتب و آثار خود این جرم را تعریف نکرده اند. صاحب تکمله المنهاج در مساله ۳۷۹ (ج ۲) تحت عنوان "دیه حمل" و همچنین علامه حلی در تبصره المتعلمین (فصل

۱۱) تحت عنوان "دیه جنین" و امام خمینی نیز در تحریر الوسيله (ج ۲) در میحث دیات تحت

عنوان لواحق دیات به مراحل مختلف حمل اشاره نموده و به ذکر مجازات آنها اکتفا کرده اند.

بدین ترتیب برای دستیابی به تعریفی که مورد نظر قانون گذار باشد، شاید بتوان با توجه به مفاهیم و معانی لغوی و پزشکی و عرفی جنین و حمل، به نتیجه رسید.

جنین، در لغت به هر چیزی پوشیده و مستور و به معنای نطفه موجود در شکم آمده است و در

اصطلاح فقهی نیز به همین معنی استعمال شده است، (" جن فی الرحم " : نطفه در زهدان مادر

پوشیده است) در اصطلاح پزشکی نیز سقط جنین به اخراج قبل از موعد جنین، به نحوی که قابل زیستن نباشد، اطلاق می گردد.

در اصطلاح حقوق کیفری نیز به همین معنی به کار می رود، و مبدا حیات جنینی، ابتدای استقرار

نطفه و آبستنی مادر و نهایت آن لحظه ماقبل ولادت طفل تلقی میشود.

حمل: از نظر لغوی به بچه ای گفته میشود که در شکم مادر است و در اصطلاح نیز به همین معنی

به کار میرود و به بچه ای گفته میشود که در رحم زن وجود پیدا میکند. از نظر پزشکی نیز

اصطلاح رحم به دوران بعد از ۷ ماهگی تا قبل از تولد طفل گفته میشود.

بنابراین اگر در این مرحله از دوران تکامل، حیات موجود قابل زیستنی که در رحم وجود دارد،

از بین برود، این عمل سقط حمل نامیده میشود. با توجه به معانی جنین و حمل و مندرجات مواد

قانونی اخیراً تصویب، سقط جنین عبارت خواهد بود از: انجام هرگونه عمل مجرمانه عمدی یا

غیرعمدی بر روی زن حامل، مشروط بر اینکه موجب متوقف ماندن دوران تکامل و مراحل حیات

جنینی شود و یا به سلب حیات از حملی که قابل زیستن است منجر گردد.

بر اساس تعریف فوق ضابطه قانونی تشخیص سقط جنین و سقط حمل را تحت دو عنوان جداگانه

: اسقاط حیات جنینی و اسقاط حیات قابل زیستن مورد بحث قرار می دهیم.

ضابطه قانونی حیات جنینی و حیات قابل زیستن

الف - دوران حیات جنینی مورد حمایت قانون گذار

قانون گذار در تدوین قانون دیات با توجه به آیات قرآن کریم به ویژه آیه ۱۲ تا ۱۵ سوره مومنین

" و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین ثم جعلنا نطفه فی قرار مکین ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا

العلقه مضغه ، فخلقنا المضغه عظاما فکسونا العظام لحما ثم انشانا خلقا آخر فتبارک الله احسن

الخالقین. "

و همچنین نظریات فقها ، حمایت قانونی حیات جنینی را از مراحل اولیه انعقاد نطفه مورد تاکید

قرار داده و در ماده ۱۹۴ قانون دیات برای متوقف ساختن هر یک از مراحل حیات جنینی دیه

معینی را به شرح زیر پیش بینی نموده است :

- دیه اسقاط نطفه ای که در رحم مستقر شده و به مدت ۴۰ روز مستعد نشو و نما می شود : ۲۰

دینار است

- دیه اسقاط جنین در مرحله مضغه که به صورت گوشت درآمده است: ۶۰ دینار است

- دیه اسقاط جنین در مرحله علقه که به صورت خون بسته درآمده است : ۴۰ دینار است

- دیه اسقاط جنین در مرحله عظم که به صورت استخوان درآمده است : ۸۰ دینار است

- دیه اسقاط جنینی که گوشت استخوان بندی او را فرا گرفته قبل از حلول روح : ۱۰۰ دینار است

با اینکه قانون گذار در تدوین مواد مربوط بالصراحه مبدا حیات جنینی را که از آن حمایت می

کند مشخص نکرده است ولی طبق ضوابط عرفی ، دوران حیات جنینی ، که اولین دوره حاملگی است ، از تاریخ انعقاد نطفه شروع شده و مدت آن ۴ ماه و نیم طول خواهد کشید .

همچنین با استفاده از مواد ۸۵۲ و ۸۷۵ قانون مدنی که مبدا حیات را از تاریخ انعقاد نطفه قرار داده

است، معلوم میشود که دوران حیات جنینی که اسقاط آن مورد حمایت قانون گذار قرار گرفته

است ، از تاریخ انعقاد نطفه در رحم شروع شده و تا زمان تکامل فیزیکی جنین و مرحله قبل از

دمیدن روح در آن به پایان میرسد .

ب - دوران حیات قابل زیستن مورد حمایت قانون گذار

با توجه به حکم ماده ۲۰۰ قانون دیات که مقرر میدارد :

سقط جنین قبل از پیدایش روح ، كفاره ندارد و كفاره و همچنین ديه كامل براي اسقاط جنين بعد

از حلول روح و پیدایش حیات خواهد بود ، و همچنین تصریح قانونگذار در ماده ۹۱ قانون

تعزیرات مبنی بر اینکه : " اگر زن حامله برای سقط جنین به طیب و یا قابله مراجعه کند و طیب

هم عالما و عامدا مباشرت به اسقاط جنین بنماید ، ديه جنين به عهده اوست و اگر روح در جنین

دمیده شده باشد باید " قصاص " شود ... "

میتوان نتیجه گرفت که مبدا اسقاط حیات قابل زیستن مورد حمایت قانونگذار بعد از اتمام دوران

حیات جنینی و از زمان حلول روح در جنینی تا زمان تولد طفل خواهد بود که از نظر عرفی نیز این

مرحله در دومین دوره حاملگی یعنی از ۷ ماهگی تا روز تولد طفل طول خواهد کشید .

مبحث دوم

اقسام سقط جنین و عناصر آن

با توجه به احکام قانونی مندرج در مواد ۱۹۴ الی ۲۰۰ قانون دیات و مواد ۹۰ و ۹۱ و ۱۵۱ قانون تعزیرات و عمومیت ضابطه کلی تشخیص جرائم عمد، شبه عمد و خطای محض مندرج در ماده ۲ قانون دیات و همچنین تبصره ذیل ماده ۸ همین قانون میتوان اقسام سقط جنین را شامل سقط جنین عمدی، سقط جنین شبه عمد و غیر عمد و سقط جنین ناشی از خطای محض دانست. در این مبحث به طور اختصار عناصر تشکیل دهنده هر یک از آنها را مورد بحث قرار می دهیم.

۱

عناصر سقط جنین عمدی

عناصر تشکیل دهنده سقط جنین عمدی عبارتند از:

الف - عنصر مادی

لازمه تحقق عنصر مادی سقط جنین، انجام فعل مادی مثبت بر روی زن حامل است، مانند اینکه مرتکب زن حامل را از جای بلندی پرت کند و یا با مشت و لگد به شکم زن حامل بزند و یا اینکه با خوراندن ادویه و مشروبات و متکولات و یا وسائل شیمیائی و امثال آن زن حامل را وادار یا دلالت بر سقط جنین نماید و یا اینکه با انجام اعمال پزشکی مانند کورتاژ به این مقصود نائل آید.

با توجه به حکم ماده ۹۰ قانون تعزیرات مبنی بر اینکه: "هر کس زن حامله را دلالت به استعمال ادویه یا وسائل دیگری که موجب سقط میگردد بنماید به ۳ الی ۶ ماه حبس محکوم خواهد شد." و همچنین قسمت اخیر ماده ۹۱ نیز که مقرر میدارد: "...

و اگر او را به وسائل اسقاط جنین راهنمایی کند به ۶ ماه تا ۳ سال حبس محکوم میشود"، ملاحظه میشود که قانونگذار اسلامی در تحقق عنصر مادی جرم سقط جنین، نوعی معاونت را - که بوسیله

دادن ادویه و یا راهنمایی برای استفاده از وسائل به منظور سقط جنین انجام مییابد کافی دانسته است .

در نتیجه قانونگذار در مواد ۹۰ و ۹۱ قانون تعزیرات برای تحقق عنصر مادی جرم انجام هر نوع

عمل مثبت مادی را بر روی زن حامل ، خواه بصورت مباشرت و خواه از طریق راهنمایی و معاونت

، پیش بینی کرده است ، بدون اینکه برای زن حامل ، که ممکن است در انجام فعل سقط جنین

مباشرت و یا معاونت نماید مسئولیت و مجازاتی در نظر گرفته باشد .

یادآوری این نکته بجاست که در قانون مجازات عمومی سابق برای زن حاملی که عالما و عامدا

راضی به خوردن ادویه یا ماکولات یا مشروبات یا استعمال وسائل مذکور میشد یا در استعمال آنها

تمکین مینمود ، مجازات یک تا سه سال حبس پیش بینی شده بود و اگر اقدام زن در نتیجه امر

شوهرش بود ، زن از مجازات و شوهر به مجازات مذکور محکوم میشد .

ب - سو نیت یا قصد مجرمانه مرتکب (عنصر روانی)

برای تحقق سقط جنین عمدی مرتکب باید با علم به حامل بودن زن و همچنین به قصد حصول

سقط جنین بر روی زن حامل ، اقدام مثبتی انجام دهد . بنابراین اگر مرتکب نسبت به حامل بودن

زن جاهل باشد و یا اینکه بدون قصد حصول سقط جنین ، زن حامل را مصدوم نماید ، مورد به

عنوان سقط جنین عمدی قابل مجازات نخواهد بود و این قبیل موارد ممکن است به عنوان سقط

جنین غیر عمدی مورد توجه قرار گیرد .

۲

سقط جنین شبه عمد و خطای محض و غیر عمدی

با توجه به منابع قانونی مدون مجازات اسلامی یعنی مواد ۱۹۴ تا ۲۰۰ قانون دیات و ماده ۱۵۱ قانون تعزیرات سقط جنین ممکن است به صورت شبه عمد و خطای محض و یا غیر عمدی نیز تحقق پیدا کند .

الف - سقط جنین غیر عمدی و خطای محض

قانون دیات در مواد ۱۹۴ تا ۲۰۰ قانون دیات بدون اینکه به عمدی بودن یا شبه عمد یا خطائی بودن سقط جنین اشاره کند ، تنها به تعیین دیه متفاوت ، در مراحل تشکیل و تکامل جنین اکتفا نموده است در مقررات سابق قانون مجازات عمومی تنها جرم سقط جنین عمدی وجود دارد و درباره انواع دیگر سقط جنین یعنی شبه عمد و خطای محض در مواد ۱۸ الی ۱۸۴ آن قانون حکمی دیده نمی شود .

به هر حال مقررات مندرج در مواد ۱۹۴ الی ۲۰۰ قانون دیات اسلامی که جانشین مقررات سابق است شامل انواع سقط جنین عمدی و غیر عمدی و خطای محض در مراحل حیات جنینی میشود و از این جهت فرقی میان جرم اسقاط جنین عمدی و غیر عمدی و خطائی در مراحل حیات جنینی وجود ندارد . این برداشت و نتیجه گیری قانونی مطابق با نظریه فقها است . ۶

ب _ سقط جنین غیر عمدی و عناصر آن

با توجه به مندرجات ماده ۱۵۱ قانون تعزیرات عناصر سقط جنین ناشی از تخلفات رانندگی عبارتند از :

۱- وضع حمل قبل از موعد طبیعی زایمان

اولین شرط تحقق اسقاط جنین غیر عمدی آن است که جنین یا حمل بر اثر صدمه وارده ناشی از

تخلفات رانندگی تلف شود و یا قابل زیستن نباشد .

مطابق ماده ۱۵۱ قانون تعزیرات مجازات مرتکب سقط جنین غیر عمدی ، حبس از ۳ ماه الی ۱ سال

است و نیز در صورت مطالبه دیه از ناحیه مصدوم ، مرتکب از طرف دادگاه به پرداخت دیه سقط

جنین محکوم خواهد شد .

۰۲ وقوع خطا از ناحیه مرتکب

ضابطه اساسی تشخیص جرائم غیر عمدی وجود اثبات خطای جزائی مرتکب جرم است . خطای

جزائی نیز عبارت است از ارتکاب عملی که در انجام آن احتمال ایراد صدمه و زیان دیگری وجود

دارد ، و این عمل ممکن است یک عمل مثبت مانند بیاحتیاطی راننده و یا عملی مانند بی مبالاتی

مرتکب باشد . لکن وقوع خطا به تنهایی موجب مسئولیت مرتکب جرم غیر عمدی و تحمیل

مجازات بر وی نمی باشد . زیرا برای آنکه مرتکب از نظر جزائی مسئول دانسته شود ، لازم است

بین خطای مرتکب و صدمه وارده یعنی سقط جنین رابطه سببیت وجود داشته باشد .

ج - تکمله : برخی از مسائل مربوط به سقط جنین

۱- هرگاه در اثر ضعف و یا اشکالات موجود در رحم و یا در اثر بیماری و یا نقصی که در خود

جنین وجود دارد و یا در اثر قوه قهریه نظیر صدای هواپیما یا رعد و برق و عوامل مشابه دیگر جنین

سقط شود ، آیا می توان کسی را مسئول دانست ؟

پاسخ به این سوال منفی است . چه اساسا این موارد را نمی توان به کسی منسوب نمود تا بتوان او را

مسئول دانست .

۲- ممکن است جنین قبل از سقط مرده باشد و طیب جنین مرده را از رحم بیرون آورد ، در

اینصورت نیز آیا کسی مسئول خواهد بود یا خیر؟

پاسخ در این مورد نیز منفی است. چه احترام جنین و مجازات سقط جنین از جهت آن است که جنین موجودی زنده است و الا خروج جنین مرده نه تنها جرم نیست بلکه اگر از رحم مادر خارج نشود و در اثر آن مادر فوت شود کسانیکه در سلامت او موثر و مسئول می باشند مسئول مرگ او می باشند، لکن اگر جنین به نحوی از انحای قبل از مرگ به کیفیتی در رحم زن از بین رفته باشد، کسی که باعث مرگ او شده است برابر ضوابط فوق مسئول خواهد بود.

۳- اگر جنین در اثر تلقیح مصنوعی و یا به صورت و طی به حرام (و طی در حال حیض) یا به شبه یا به زنا تشکیل شده باشد و کسی او را سقط کند آیا مرتکب مسئول خواهد بود یا خیر؟

پاسخ به این مورد مثبت است، چه این قبیل موارد نیز شامل عمویات حرمت و احترام جنین است و دلیل خاصی که به موجب آن، این قبیل امور را بتوان موجب سقط جنین دانست وجود ندارد لذا احکام جنین مشروع در این قبیل موارد نیز مصداق خواهد داشت.

۴- مقررات راجع به نقص عضو و سایر جراحات وارده بر جنین، طبق ماده ۱۹۸ به نسبت دیه همان جنین است. فی المثل اگر یک دست جنین قطع شود و یا خراشی به سر و صورت آن وارد شود،

چون دیه هر دست نصف دیه کامل می باشد و دیه دو دست در مرد دیه کامل است و دیه کامل در جنین ۱۰۰ دینار می باشد. پس دیه یک دست در مورد جنین ۵۰ دینار خواهد بود.

در مورد خراش به سر و صورت جنین، چون دیه خراش پوست بدن بدون آنکه خون جاری شود (حارصه) مطابق ماده ۱۸۶ قانون دیات "یک شتر" می باشد و یک شتر برابر ماده ۳ قانون مزبور

برابر ۱۰ دینار می باشد پس دیه خراش در این مورد یک دینار دینار یعنی یک دهم دیه خراش (در

غیر مورد جنین می باشد .

۵- اگر کسی مرتکب سقط جنین و مرگ مادر او شود آیا پرداخت یک دیه کافیت یا باید به

تعداد هر نفر یک دیه پردازد ؟

با توجه به مواد ۱۹۵ و ۱۹۷ قانون دیات مرتکب مسئول پرداخت دیه به تمام آنها خواهد بود .

۶- اگر خود زن جنین را سقط کند آیا او هم باید دیه پردازد ؟

طبق ماده ۱۹۶ قانون دیات هرگاه زنی جنین خود را سقط کند باید دیه آن را در هر مرحله ای که

باشد پردازد و خود وی از آن دیه سهمی نمی برد .

بررسی احکام فقهی و حقوقی اسقاط جنین

حجّه السلام و المسلمین خلیل قبله ای

در این مقاله عنوان (جنایت) از نظر لغوی قوانین عرفی و شریعت

اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است. گفتار نخست بحث به حکم

تکلیفی سقط جنین ؛ یعنی حرمت اختصاص دارد و با استفاده از منابع

فقهی و کلمات فقها حکم حرمت اثبات شده است.

در گفتار دوم مساله اثبات دیه یا قصاص بر جانی مورد بحث قرار گرفته

است و در گفتار سوم به طور مفصل به وراثت حق قصاص یا دیه

پرداخته شده است. در ادامه نیز به مناسبت به حکم کفاره با توجه به

نظرات فقهی اشاره شده است.

مقدمه

جنایت در لغت به معنی چیده میوه است. در اقرب الموارد آمده است :

جني الثمره : تناولها من شجرها یعنی میوه را از درخت چید در قرآن

مجدي آمده است :

و جنی الجنین ان چیده شده هر دو بهشت در دسترس است که کنایه از رسیدن میوه است.

جنایت در اصلاح قوانین عرفی: در ماده ۱۰ قانون مجازات مصر آمده است: جنایت آن جرم را می گویند که مجازات آن، اعدام، اعمال شاقه ابد یا موقت و یا زندان باشد. اگر مجازات غیر از اینها باشد آن جرم را جنحه یا خلاف گویند.

در کتاب حقوق جزای عمومی آمده است مهم ترین طبقه بندی در حقوق فرانسه و ایران تقسیم جرائم به جنایت جنحه و خلاف است. ماده ۲ قانون مجازات سال ۵۲ چنین مقرر می دارد: (جرم از حیث و ضعف مجازات بر سه نوع است: ۱- جنایت ۲- جنحه ۳- خلاف) مطابق ماده ۸ مجازاتهای اصلی جنایت بقرار زیر است: ۱- اعدام ۲- حبس دائم ۳- حبس جنایی درجه یک از سه سال تا ۱۵ سال ۴- حبس جنایی درجه دو از دو سال تا ۱۰ سال.

مطابق ماده ۹ مجازاتهای اصلی جنحه به قرار زیر است:

۱- حبس جنحه از ۶۱ روز تا سه سال.

۲- جزای نقدی از ۵۰۰۱ ریال به بالا.

و مطابق ماده ۱۲ مجازات خلاف، جزای نقدی از ۲۰۰ ریال ۵۰۰۰ ریال

است. جنایت در اصطلاح شرعی: در کتاب التشریح الجنائی آمده

است: اما فی الشریعه فکل جریمه هی جنایه سوا عوقب علیها بالحبس و الغزاه ام باشد منها و علی ذلك فالمخالفة القانونیه تعتبر جنایه فی الشریعه و الجنحه تعتبر جنایه فی الشریعه ایضا.

یعنی هر جرمی در شریعت جنایت شنخته شده است، خواه مجازاتش حبس و جریمه نقدی باشد و خواه شدیدتر از اینها؛ بنابراین خلاف در قانون در شریعت جنایت محسوب می شود و جنحه در قانون

نیز، در شریعت جنایت به حساب می آید.

صاحب کتاب الفقه الاسلامی و ادلته می گوید: برای جنایت در شریعت دو معنی است: معنی عام: هر فعلی که شرعاً حرام باشد خواه تعدی بر نفس باشد خواه بر مال و غیر آن چنانکه ماوردی آن را چنین تعریف کرده است: الجرائم محظورات شرعیه زجر الله تعالی عنها بحد و تعزیر.

معنی خاص: در اصطلاح فقها جنایت بر تعدی به نفس انسان یا تعدی بر اعضای انسان اطلاق میشود و آن قتل و جرح ضرب است بعضی از فقها آن را با عنوان (جنایات) و بعضی دیگر با عنوان کتاب (الجراح) و برخی دیگر، با عنوان باب (الدما) بررسی کرده اند.

انواع جنایات

جنایت بر دو نوع است:

۱ _ جنایت بر بهائم و جمادات. مباحث این نوع در باب غصب و اتلاف مورد مطالعه قرار می گیرد.

۲ _ جنایت بر انسان مباحث این نوع در ضمن سه گفتار مطالعه میشود: جنایت بر نفس، جنایت بر مادون نفس مانند ضرب و جرح و جنایت بر جنین.

جنایت در فقه امامیه

در کتاب مجمع البحرین آمده است: و هي في الشرع عبارة عن إيصال الألم الي بدن الانسان كله او بعضه فالاول جنایه النفس و الثاني جنایه الطرف.

از این عبارت مستفاد میشود که در شرع، موجب قصاص از قبیل قتل و جرح جنایت نامیده میشود.

علاوه قده در ارشاد میگوید: الجنایه اما علی نفس او طرف.

از کتاب ارشاد استفاده میشود که جنایت همان موجب قصاص است

زیرا موجبات دیه را در کتاب دیگر با عنوان (کتاب الديات) آورده است؛ بنابراین اسقاط جنین را نمی تواند از مصادیق جنایت شمرد. ولی در بعضی از کتب الفقهیه از اسقاط جنین به جنایت تعبیر شده است، چنانکه کتاب الفقه الاسلامی بر آن صراحت دارد و در کتاب تحریر الوسيله آمده است (ديه الجنين ان كان عمداً او شبهه في مال الجناني) و در مبانی تکمله المنهاج نیز از اسقاط به جنایت تعبیر شده است آنجا که می گوید (الواسقط الجنين قبل و لوج الروح فلا كفاره علي الجناني).

در کتب فقهی امامیه جنایت بر حیوانات نیز از مصادیق جنایت خاص به حساب آمده و آن را با عنوان (الجنایه علی الحيوان) ذکر کرده اند. حتی خود الفقه الاسلامی تحت عنوان (جنایه الحيوان) مباحثی ذکر کرده است و این دلیل است بر اینکه جنایت بر بهائم تنها در باب غضب و اتلاف مورد بحث واقع نمیشود.

گفتار نخست _ احکام تکلیفی سقط جنین

در این گفتار حکم تکلیفی در دو مرحله مطالعه میشود:

۱ _ اسقاط جنین قبل از پیدایش روح ۲ _ اسقاط جنین بعد از پیدایش روح . اسقاط جنین گاهی برای نجات مادر است که اگر جنین سقط نشود جان مادر به خطر می افتد و گاهی جنین نیست ؛ بنابراین جنایت بر جنین اقسامی دارد :

۱ _ اسقاط جنین قبل از پیدایش روح برای نجات مادر.

۲ _ اسقاط جنین قبل از پیدایش روح بدون هیچ ضرری به مادر.

۳ _ اسقاط جنین قبل از پیدایش روح برای نجات مادر.

۴ _ اسقاط جنین قبل از پیدایش روح بدون اینکه بقایش ضرری به مادر برساند.

قسم اول _ اگر کارشناسان تشخیص بدهند که وجود حمل باعث مرگ

مادر یا حتی موجب ضرر بر او می شود در این فرض سقط جنین جایز است. در جلد دوم المسائل الشرعیه محقق خوئی قده آمده است:
ماهی موارد جواز السقاط الجنین؟
الجواب : اذا كان قبل و لوج الروح و كان حمل الجنین ضرراً علیها بحیث لایكون قابلاً للحمل جاز اسقاطه.

قسم دوم - اسقاط جنین قبل از پیدایش روح بدون هیچ ضرری به مادر. در این فرض بین فقهای مذهب اربعه اختلاف نظر وجود دارد:
مذهب حنفیه: اسقاط جنین قبل از چهار ماه بدون اذن شوهر بلامانع است.

مذهب مالکیه : جایز نیست نطفه ای را که در رحم مادر قرار گرفته است اسقاط کرد , هر چند قبل از چهل روز باشد و بعضی از فقهای مالکیه گفته اند : اسقاط جنین قبل از چهل روز کراهت دارد.
مذهب شافعیه : در این مذهب نیز اختلاف نظر وجود دارد .
مذهب حنابله بر کسی که اسقاط جنین کند علاوه بر دیه کفاره نیز واجب است نویسندگان موسوعه عبد الناصر می گویند: وجوب کفاره می رساند که اسقاط جنین مطلقاً (در هر مرحله ای) حرام است و گرنه کفاره مورد نداشت.

فقه امامیه

در کتب فقهیه در باب جنایت بر حمل مطلبی که دلالت بر حرمت اسقاط جنین کند نیامده است و یا من نیافته ام در موسوعه جمال عبد النصر عبارتی از شرح لمعه نقل شده است که از آن عبارت استظهار میشود که امامیه قائل به تحریم هستند. عبارت موسوعه چنین است که مذهب الامامیه

(نص صاحب الروضه البهیة علی انه تجب الکفاره بقتل الجنین حین تلجه الروح کالمولود و قیل مطلقاً سوا ل تلج فیہ الروح مع المباشر

لقتله الامع التسبب).

عبارت موسوعه از چند قابل مناقشه است: اولاً اگر به جای (سوا) عبارت (وان) ذکر می شد بهتر بودو ثانیاً کلمه (الا) در اینجا درست نیست بلکه (لا) صحیح است و ثالثاً استظهار حرمت از وجوب کفاره خالی از اشکال نیست و تنها علامه در تحریر به آن قائل است. مضافاً اینکه کفاره بر حرمت دلالت ندارد چنانکه خواهد آمد. ادله ای که برای اثبات حرمت اجهاض قبل از پیدایش روح می توان به آنها استناد کرد به قرار زیر است:

۱ _ عنوان جنایت ۲ _ وجوب دیه ۳ _ کفاره

۴ _ روایت اسحاق عمار ۵ _ صحیحہ رفاعه بن موسی

۱ _ عنوان جنایت

دلالت جنایت بر حرمت به اثبات دو امر توقف دارد:

اولاً: باید ثابت شود که اسقاط جنین قبل از پیدایش روح جنایت است؛ ثانیاً ثابت شود که جنایت با محذور مترادف است و جنایت به معنی جرم است بعد از ثبوت این دو مقدمه، حرمت اسقاط قطعی خواهد بود، اما اثبات این دو امر مشکل است.

۲ _ وجوب دیه

آنچه مسلم است و فقهای فریقین با اتفاق آرا به آن رای داده اند این است:

هر کس اسقاط جنین کند، جنین در هر مرحله ای که باشد باید دیه آن را بپردازد آیا می توان دیه را مجازات به حساب آورد و به وسیله آن اثبات کرد که اسقاط جنین جرم و حرام است؟ از این راه نیز نمی توان حرمت آن را ثابت کرد، زیرا دیه را نمی توان جز کیفرها و مجازاتها به شمار آورد. گاهی ممکن است دیه واجب شود، اگر چه کار جرم و حرام نباشد؛ مانند کسی که قتل خطای محض مرتکب شده باشد.

گاهی شخص مرتکب جنایت میشود ولی دیه بر او واجب نمی شود، مانند کسی که کافر معاهد را می کشد کار او حرام است ولی دیه بر او واجب نیست.

۳ - کفاره

اگر ثابت شود که اسقاط جنین قبل از پیدایش روح موجب کفاره است و نیز کفاره در صورتی واجب می شود که جرمی در کار باشد، بعد از اثبات این دو امر حرمت اسقاط حتمی خواهد بود.

ولکن این دلیل نیز قابل مناقشه است هیچکدام از دو امر فوق ثابت نیست زیرا اولاً اثبات کفاره بر اسقاط جنین قبل از پیدایش روح مشکل بلکه ممنوع است چه دلیلی بر آن وجود ندارد. آنچه کفاره را بر قاتل تشریح کرده آیه (و من قتل مومنا خطأ فتحریر رقبه مومنه و دیه

مسلمه الی اهلها) است در این آیه موضوع وجوب کفاره قتل مومن است. اسقاط جنین قبل از پیدایش روح نه قتل است و نه قتل مومن و ثانیاً وجوب کفاره دلالت بر ثبوت جرم نمی کند؛ زیرا کفاره در قتل شبه عمد و خطا محض نیز ثابت است و در بعضی از موارد بر اسقاط جنین، قتل صدق می کند و از مصادیق جرم نیز محسوب می شود، مانند سقوط جنین بعد از پیدایش روح با این وصف بعضی از بزرگان کفاره را واجب نمی دانند.

۴ - روایت اسحاق بن عمار در این روایت آمده است : (قلت لابی

الحسن علیه السلام المراه تخاف الح فتشرب الدوا فتلقي ما فی بطنها فقال (لا) فقلت فانما هو نطفه قال (ع) ان اول یخلق نطقه).

ترجمه : اسحاق بن عمار می گوید : به امام موسی بن جعفر علیهما السلام گفتم زنی از حامله شدن می ترسد دارو می خورد و سقط جنین می کند. فرمود: (نه) (نکند این کار را) گفتم آنچه سقط کرده نقطه است فرمود: اولین مخلوق نقطه است (باتدای هر انسانی نقطه

است).

۵ _ صحیحہ رفاعہ بن موسیٰ نخاس

رفاعہ می گوید بہ امام صادق علیہ السلام گفتم کنیزی دارم کہ گاهی حیض نمی بیند و این قطع خون یا بہ سبب فاسد شدن خون یا وجود نوعی باد در رحم است او دارویی می خورد و همان روز حیض میشود آیا تہیہ این دارو بر من جایز است؟ در حالی کہ نمی دانم این قطع خون از بار داری اوست یا چیز دیگر؟ امام علیہ السلام فرمود: این کار را نکن .

گفتم : مدت یک ماه است کہ حیض نشده است. اگر از بارداری باشد بار او نطفہ ای خواهد بود همانند نطفہ ای کہ مرد در حین جماع آن را بیرون میریزد امام (ع) فرمود: ہرگاہ نطفہ را در رحم بریزد مراحلہ را طی می کند و بہ علقہ و مضغہ تبدیل می شود و آن گاہ بہ ہر چیزی کہ خدا بخواهد می رسد اما اگر بہ غیر رحم بریزد از آن چیزی بہ وجود نمی آید پس اگر کنیز یک ماه حیض نبیند بر او داروئی کہ موجب سقط جنین شود نخوران.

ہمچنین در صحیحہ ابو عبیدہ آمدہ است از ابو جعفر علیہ السلام سئوال شد زنی کہ بار دار بودہ بدون اطلاع شوہر دارویی خوردہ و بچہ خود را سقط کردہ است امام (ع) فرمود: اگر حمل او بر مرحلہ استخوان بندی رسید گوشت بر آن روییدہ باشد بر زن واجب است دیہ آن را بہ پدر آن بپردازد و اگر حمل علقہ یا مضغہ باشد دینار یا غرہ بہ پدرش بپردازد عرض کردم آیا زن دیہ ای کہ بہ پدر می دہد خود ارث می برد؟ امام (ع) فرمود (لا، لانہا قتلہ فلا ترثہ).

از آنچه گفتمہ شد نتیجہ می گیریم: در حرمت سقط جنین تردید وجود ندارد حتی در هنگامی کہ نطفہ باشد بلکہ اگر زن احتمال بارداری بہ خود بدهد نمی تواند دارویی بخورد کہ موجب سقط جنین شود.

در کتاب منهاج الصالحین آمده است: (لایجوز اسقاط الحمل و ان کان نطفه و فيه الديه كما ياتي في المواريث) و در مساله ۴۲ از استفتائات می گوید: (هل يجوز الاجهاض بعد انعقاد النطفه) صدوق علیه الرحمه نیز به حرمت سقط جنین فتوی داده است.

قسم سوم _ اسقاط جنین بعد از پیدایش روح برای نجات مدر در این قسم دو فرض تصور میشود:

۱ _ اگر جنین سقط نشود حمل و حامل هر دو تلف می شوند در این فرض بدون تردید اسقاط جنین جایز بلکه واجب است.

۲ _ امر دایر می شود بین نجات یکی از آنها یا باید حمل سقط شود و مادر نجات یابد و یا حمل زنده بماند و مادر بمیرد به عبارت دیگر می توان یکی از اینها را نجات داد. اگر حمل سقط نشود زنده می ماند ولی مادر می میرد و اگر سقط شود مادر از مرگ نجات پیدا می کند.

در این فرض مادر می تواند حمل خود را سقط کند و خود را از مرگ نجات دهد اما باید دیه حمل را که دیه کامل است به سایر ورثه های حمل دهد این فرض از مصادیق باب تراحم است . مادر در اینجا در برابر دو حرام قرار گرفته است که نمی تواند از هر دو اجتناب کند. یکی از آنها قهراً شدنی است یا باید مرتکب قتل نفس شود و بچه خود را ساقط کند و یا ترك واجب نماید و خود را در معرض هلاکت قرار دهد

چون هر دو نفس (حمل و حامل) را نمی تواند حفظ کند یکی از آن دو برایش واجب می شود و می توند یکی را برای دیگری فدا کند و برای دیگران نیز که مسئول معالجه حامل هستند اگر تشخیص بدهند در این زمینه فتوایی از محقق خوئی قده به دست ما رسیده است:

السؤال ۲۸ : المراه الحامل اذا دار امرها بين ان يقتل حملها وتبقي هي سالمة و بين ان تموت و يبقي حملها حيا فما هو حكمها فهل يجوز لها قتل الحمل؟ و ما هو حكم غيرها من الذين يقومون بعلاجها و هل

يكون الاطبا في الدوران المذكور معتبرا و هل توجد ديه؟

الجواب : نهم يجوز ذلك و يعتبر كلام الاطبا مالم يوثق بخطاهم و تجب اليه علي مباشر الامر.

ترجمه آيا بر مادري كه يا بايد حمل را ساقط كند و خود سالم بماند و يا حمل را باقي بگذارد و خود بميرد جايز است سقط جنين كند و حمل خود را بكتشد؟ ديگران كه مسئول معالجه او هستند مي توانند مرتكب جنين عملي شوند؟ آيا كلام پزشكان در اين امر اعتبار دارد؟ و در اين اسقاط ديه نيز واجب ميشود؟

جواب : بلي جايز است و راي پزشكان در اين خصوص معتبر است , مادامي كه به خطاي آنان اطمينان حاصل نشده است و بر مباشر ديه حمل واجب ميشود.

قسم چهارم _ اسقاط جنين بعد از پيدائش روح بدون اينكه بقايش ضرر به حامل داشته باشد در اين فرض اسقاط جنين بدون اشكال حرام و در بعضي از فروض قصاص هم بر آن مترتب ميشود براي اثبات اين حكم به ادله اي كه بر حرمت قتل دلالت دارند استناد مي شود زيرا اسقاط جنين بعد از پيدا شدن روح قتل محسوب ميشود. كفاره اسقاط در كفاره اسقاط دو فرض قابل تصور است:

۱ _ اسقاط جنين قبل از پيدائش روح در اين فرض همه فقهاي اماميه , غير از علامه ر تحرير به عدم وجوب كفاره قائلند زيرا دليلي بر وجوب كفاره نيست.

۲ _ اسقاط جنين بعد از پيدائش روح در اين فرض مشهور به وجوب كفاره راي داده اند و براي اثبات اين نظريه به ادله وجوب كفاره بر قتل كرده اند. محقق اردبيلي قده در وجوب كفاره براي اسقاط حمل مناقشه مي كند و محقق خوئي قده به عدم وجوب راي داده است.

گفتار دوم _ اثبات ديه يا قصاص برمباشر جنائت

اگر در اثر جنایت سقط جنین شود چند فرع قابل تصور است :

۱ _ سقط جنین قبل از پیدایش روح ۲ _ سقط جنین بعد از پیدایش روح در صورتی مرده ساقط شود.

۳ _ سقط جنین بعد از پیدایش روح که زنده ساقط شود و سپس در جنابت بمیرد و هر يك از فروع بالا ممکن است عمدي شبه عمدي و یا خطايي باشد از این رو تعداد فروع فوق و به نه فرع را در باب مستقل مطالعه می کنیم .

فرع ۱ _ سقط جنین قبل از پیدایش روح

فقهای اسلام به اتفاق آرا قائل به وجوب دیه هستند در کتابهای انتصار و غنیه و مبسوط و سرائر بر آن ادعای اجماع کرده اند. در مقدار دیه جنین با اختلاف مراحل قبل اختلاف به وجود می آید. تا نطفه در رحم به حد جنین کامل برسد پنج مرحله ذکر شده است مرحله اول نطفه , دوم علقه , سوم مضغه , چهارم عظام و پنجم جنین است , در این مراحل مراحل پنجگانه کامل شده ولی روح در او پیدا نشده است دیه این حمل صد دینار است و فرقی میان مذکر و مؤنث نیست. حال باید دیه مراحل قبل مشخص شود.

چون نسبت نطفه به جنین $1/5$ است , دیه اش نیز $1/5$ میشود و همچنین مراحل. بنابراین دیه مرحله اول ۲۰ دینار مرحله دوم ۴۰ دینار سوم ۶۰ دینار چهارم ۸۰ دینار و پنجم که جنین کامل است ۱۰۰ دینار است در این فرع فرقی میان جنایت عمدي و شبه عمدي و خطايي نیست در هر سه مورد دیه ها یکسان است و غیر از دیه هم چیزی بر جانی نیست. در هر سه مورد دیه ها یکسان است و غیر از دیه هم چیزی بر جانی واجب نمی ششود اما در جنایت عمدي چون مرتکب گناه شده لازم است استغفار کند.

در اینجا يك سؤال مطرح است و آن اینکه در این فرع اگر جنایت

خطایي باشد ديه جنين بر جاني واجب مي شود يا بر عاقله . صاحب جواهر مي گوید : (لولا التفاق لامکن الاشکال في ضمان العاقله في صوره عدم تحقق القتل كما في الجنايه عليه قبل ولوج الروح فيه). ترجمه: صاحب جواهر مي گوید: اگر مساله اتفافي نبود ضامن شدن عاقله در مواردی که قتل صدق نکند مشکل بود و اسقاط قبل از پیدایش روح، قتل محسوب نمی شود.

در مباني تکمله المنهاج آمده است : اخبار عاقله از مساله مورد نظر انصراف دارند. اتفاق هم تمام نیست زیرا قطعاً کاشف از قول معصوم نیست و ادله ای که ديه را بر جاني واجب مي دانند اطلاق دارند و فرقي بين جنایت عمدی و خطایي نمی گذارند در خاتمه مي گوید (فالنتیجه الاظهر هو ان الضمان علي الجاني دون العاقله).

به نظر مي رسد که حق با صاحب مباني است زیرا ثبوت ديه بر عاقله بر خلاف اصل است و به مورد نص که همان قتل است اختصاص پیدا مي کند و مساله مورد نظر را نمی گیرد.

فرع ۲ _ سقط جنين بعد از پیدایش روح در صورتی که مرده ساقط شود.

مراد از اینکه مرده ساقط شود این است که حمل در اثر جنایت در رحم مرده باشد ولي اگر معلوم شود که قبل از جنایت مرده بود ديه بر جاني واجب نمی شود و اگر در اثر جنایت زن حامل سقط جنين کند و جنين بمیرد جاني قاتل محسوب میشود.

آیا برای چنین شخصي تنها ديه واجب مي شود و يا چون قتل است قصاص مي شود ؟ اگر جنایت عمدی باشد مشهور این است که قاتل قصاص مي شود و این مطابق قاعده است : هر کسی عمداً کسی را بکشد قصاص میشود خواه مقتول کبير باشد خواه صغیر . شهید ثانی در شرح لمعه به ابی الصلاح نسبت مي دهد که بالغ در مقابل صغیر

کشته نمی شود او فرقی بین صغیر و مجنون نمی گذارد. اگر چنین باشد در مساله مورد نظر جانی قصاص نمی شود و تنها دیه بر او واجب میشود محقق خوئی قده در مبانی نیز همین نظریه را تأیید می کند و برای اثبات آن به حدیث شریف ابی بصیر استناد می کند که امام علیه السلام در این صحیحه می فرماید : فلا قود لمن لایقاد منه. این صحیحه هر چند در خصوص قتل مجنون است ولی از این تعلیل عموم هم استفاده می شود. اگر قتل شبه عمد باشد دیه بر جانی ثابت میشود، اگر خطای محض باشد بر عهده عاقله است.

فرع ۳ - حمل در اثر جنایت زنده ساقط شود و سپس بمیرد. آنچه در فرع بالا گفته شده در این فرع نیز جریان دارد یعنی قاتل بنا بر مشهور قصاص می شود و بنا بر رای ابی الصلاح و محقق خوئی قده ملزم به پرداخت دیه می شود در وجوب کفاره بر جانی نیز اختلاف نظر وجود دارد : مشهور را عقیده بر این است که کفاره بر قاتل واجب است ؛ اما صاحب مبانی در کفاره دو امر را لازم می داند: یکی قتل و دیگری اینکه مقتول مومن باشد . در اینجا قتل صدق می کند ولی معقول مومن نیست ؛ بنابراین کفاره بر جانی واجب نمی شود. مسائلی در اینجا مطرح است :

۱ - اگر مردی از روی خطا اسقاط جنین کند، و ولی دم ادعا کند که سقط بعد از پیدایش روح بوده است و جانی بر آن اقرار نماید. در اینجا دیه بر عهده چه کسی خواهد بود؟ جانی یا عاقله؟

اگر قتل خطایی با قرار قاتل ثابت شود، عاقله محکوم به پرداخت دیه آن قتل نخواهند بود زیرا اقرار در حقوق دیگران نافذ نیست (اقرار العقلا علی انفسهم جایز) لا علی غیرهم. بنابراین در اینجا باید دیه را خود قاتل پردازد . اگر به نظریه مشهور قائل شویم که دیه جنین قبل از پیدایش روح چنانکه جنایت خطای محض باشد بر عهده عاقله است در

این صورت يك عش از ديه كامل كه صد دينار است بر عهده عاقله و بقيه بر عهده شخص جاني است . به نظر مي رسد كه اقرار جاني و حتي در عشر ديه كامل هم در حق عاقله نافذ نباشد , زيرا همانطور كه اقرار جاني بر ديه كامل در حق ديگران مسموع نيست بر عشر ديه نیز مسموع نخواهد بود.

۲ _ در فرض بالا اگر جاني پيدایش روح را در جنين سقط شده انكار قول او مقدم مي شود مگر اينكه ولي دم اقامه بينه کند بر اينکه جنایت بعد از پيدایش روح بوده است. در اين فرض بعد از اقامه بينه بر عاقله واجب مي شود كه ديه كامل را به ولي حمل رد کنند.

۳ _ اگر مردی زن حامل را بکشد و حمل نیز کشته شود بر جاني واجب است ديه كامل زن و ديه حمل را بپردازد : اگر حمل مذکر باشد و اگر مونث باشد ديه مونث و اگر حمل در رحم بميرد و مذکر بودن و مونث بودن آن معلوم نباشد در مقدار ديه آن اختلاف نظر وجود دارد : بعضي ها معتقدند كه در اينجا قرعه كشيده مي شود و به وسيله آن مذکر بودن و يا مونث بودن مشخص مي شود, زيرا القرعه لكل امر مشتبه. محقق در شرايع و صاحب جواهر قده و حضرت امام قده در تحرير الوسيله و محقق خوئي در مباني تكمله المنهاج عمل به قرعه را مشكل مي دانند و معتقدند كه جاني بايد ناصفي از ديه مذکور و

نصفي از ديخه مونث را بدهد يعني $\frac{3}{4}$ ديه كامل مرد كه هفتصد و پنجاه دينار ميشود.

براي اثبات نظريه به حديث معتبر ظريف استناد شده است كه علي امير المومنين عليه السلام در آن حديث مي فرمايد: (ان قلت امراه و هي حبلي متم ساقط ولدها ولم يعلم اذكر و انثي و لم يعلم ابعدھا مات ام قلبھا فديته تصفين نصف ديه الذكر و نصف ديه الانثي و ديه امراه كامله ذالك.

ترجمه : اگر زن حامل کشته شود و حمل در رحم بمیرد و ساقط نگردد و معلوم نشود که پسر است یا دختر و نیز بعد از مادر مرده است یا قبل از آن دیه جنین دو نصف است : نصفي از ديه مذکور و نصفي از ديه مونث و ديه کامل زن حامل. بنابراین ديه جنين مساوي است با مجموع ديه مذکر و مونث تقسیم بردو .

گفتار سوم _ در بیان اینکه چه کسانی از ديه یا قصاص ارث می برند؟ اگر جنين در اثر جنایت سقط شود و جاني به پرداخت ديه ملزم گردد چه کسانی از ديه ارث می برند و اگر جاني يکي از وراث جنين باشد او نیز از ديه اي که خود می پردازد ارث می برد؟ در اینجا چند فرض مورد توجه قرار می گیرد که حکم هر يك از جداگانه باید بررسی کرد:

فرض ۱ _ جنایت از جانب يکي جاني بیگانه بدون رضایت پدر و مادر جنين اتفاق بیفتد : مثلاً اگر شخصی ضربه اي بر شکم زن بارداری وارد آورد و در نتیجه زن سقط جنين کند جاني باید ديه جنين را پردازد: چه کسانی از این ديه ارث می برند؟ در بعضي از فروع مساله مشکلي پیش نمی آید , مثلاً اگر در حين سقط جنين پدر و مادر یا يکي از آنها زنده باشد ديه به پدر یا مادر و یا هر دو می رسد, ولي در صورتی که پدر مرده باشد و مادر نیز در اثر جنایت ضربه بمیرد و معلوم نشود کدام يك زودتر مرده و یا معلوم شود که مادر زودتر مرده است ديه اي که جاني می پردازد به چه کسی می رسد؟ فرض این است که مادر در طبقه اول وارثي ندارد.

در کتاب شرايع آمده است (یرث الديه کل مناسب و مناسب , عدامن يتقرب بالام فان فيهم خلاقاً).

هر صاحب نسبت و سبب از ديه ارث می برد مگر اقرباي مادر که در آن اختلاف نظر وجود دارد. صاحب جواهر قده در شرح عبارت فوق می نویسد : فرقي بين ديه عمد و خطا نیست.

عبارت فوق شامل دو قسمت است :

۱ _ (یرث الدیه کل مناسب و مناسب) برای اثبات این نظریه به اجماع

نصوص مستفیض بلکه متواتر استناد شده است .

۲ _ (عدامن یتقرب بالام) اقبای مادر از دیه مقتول ارث نمی برند در

این رای اختلاف نظر وجود دارد : مشهور بر آنند که آنها از دیه ارث نمی

برند. و در کتاب خلاف بر آن ادعای اجماع شده است. در کتاب تحریر

الوسیله آمده است: (یرث الدیه من یرث المال حتی الزوج و الزوجه).

کسانی که از مال ارث می برند از دیه ارث می برند حتی زوج و زوجه

سپس برادران و خواهران امی استثنا می کند و می نویسد (نعم لا

یرث منها الاخوه و الاخوات من قبل الام بل مطلق من یتقرب بها علی

الاقوی) نظیر این عبارت در منهاج الصالحین نیز آمده است.

بنابراین در فرض بالا دیه جنین و اجداد پدری میرسد و اخوه و اجداد

امی از آن محروم می شوند و در صورت فقدان طبقه دوم به طبقه

سوم نوبت می رسد و اعمام و عمارت از آن ارث می برند, زیرا دیه

جنین یا دیه قتل فرقی ندارد چنانکه در کتاب منهاج الصالحین آمده

است : (دیه الجنین یرثها من یرث الدیه).

برای اثبات این حکم به صحیح ابن سنان استناد شده است در آن

حدیث آمده است: (قضي امیر المومنین علیه السلام ان الدیه یرثها

الورثه الا الاخوه و الاخوات من الام فانهم لا یرثون من الدیه شیئاً).

ترجمه: از دیه همه وراثت می برند غیر از برادران و خواهران امی

که آنها از دیه محرومند. اخبار دیگری نیز در این زمینه به دست ما

رسیده است که همه آنها تنها خواهران و برادران امی را استثنا

کرده اند .

صاحب جواهر قده می نویسد: هر چند در اخبار تنها اخوه امی استثنا

شده است ,لکن اصحاب همه اقبای امی را از دیه محروم کرده اند

شاید وجه آن قطع به مساوات یا اولویت باشد؛ (يمكن ان يكون ذلك للقطع بالمساوات او الاولويه).

زیرا اخوه که از سایر اقربای امی به متوفی نزدیکترند، اگر از دیه محروم شوند سایرین به طریق اولی محروم خواهند شد (ضروره اقربیتهم من غیرهم).

سئوالی در اینجا مطرح است و آن این است که اگر کسی با مازاد از ثلث وصیت کند و سپس کشته شود قاتل دیه قتل را پردازد در نتیجه وصیت کمتر از ثلث مال می شود و نیازی به اجازه وراث نخواهد داشت ولی اگر ورثه های موصی به قرار زیر باشد ۱ - اخوه ابوینی ۲ - جد و جده ابوینی ۳ - اخوه امی ۴ - جد و جد امی، در این فرض اقربای ابوینی حق رد مازاد از ثلث را ندارد زیرا وصیت نسبت به سهم آنها به مازاد ثلث نیست ولی اقربای امی که از دیه ارث نمی برند حق دارند وصیت را نسبت به مازاد رد کنند مگر اینکه وصیت به سهم مشاع باشد مانند نف و ثلثان در این صورت نفوذ وصیت نسبت به مازاد به اجازه همه آنها توقف دارد.

فرض ۲ - جنایت از جانب یکی جانی با رضایت پدر و مادر حمل واقع شود مثلاً پزشک یا قابله با رضایت طرفین قرصی را به زن باردار بخوراند و یا آمپولی بر و تزریق نماید که در نتیجه سقط جنین کند در این صورت آیا پزشک یا قابله محکوم به پرداخت دیه هستند؟ اگر جواب مثبت است چه کسانی از این دیه ارث می برند؟

ابتدا باید روشن شود که دیه جنایت به چه کسانی پرداخت میشود؟ مجنی علیه یا وراث او؟ اگر ثابت شود که دیه حق مجنی علیه است اوست که تملك می کند و از او به وراث منتقل می شود در این صورت پزشک یا قابله مسئول پرداخت دیه هستند و رضایت پدر و مادر نقشی در رفع مسئولیت آنها ندارد و اگر ثابت شود که اولیای مجن علیه مالك

دیه جنایت می شوند در این صورت اگر جنایت با رضایت پدر و مادر واقع شود می توان گفت که رضایت آنها رافع مسئولیت از پزشك یا قابله می گردد، هر چند مسئولیت اخروی از آنها مرتفع نمی شود بلکه آنان همچنان مجرم و گناهکارند چنانکه اتلاف مال اگر به اذن مالک باشد ضمانی متوجه تلف کننده نخواهد بود.

دیه را ابتدا مجنی علیه مالک می شود آنچه از ادله و فتاوی مستفاد می شود این است که اعتبار ملکیت نخست بر مجنی علیه می شود و از آن به ورثه ها منتقل می شود در این زمینه اخباری به دست ما رسیده که نشان دهنده این است که دیه از ما ترك مقتول به حساب می آید و دیون و وصیت از آن نیز استخراج می شود.

نظریه فقها درباره وصیت

۱ _ شیخ طوسی در النهایه می نویسد : و اذا اوصی بوسیة ثم قتله غیره خطا کانت وصیته ماضیه فی ثلث ماله و ثلث دیته.
ترجمه : اگر کسی موصی را بعد از وصیت خطا بکشد وصیت در ثلث مال و ثلث دیه او نافذ است.

۲ _ محمد بن ادریس سرائر می نویسد : و اذا اوصی بوسیة ثم قتله غیر خطا کانت و صیته ماضیه فی ثلث دیته علی رواهاصحابنا).

۳ _ علامه در قواعد می نویسد : (ولو قتل خطا او استحق ارشاً خرجت الوصیه من ثلث ترکته و ثلث یته و اشه و کذا العمد اذا تراضوا بالديه).

ترجمه : اگر خطا کشته شود و یا مستحق ارش گردد وصیت او از ثلث ترکه و ثلث دیه و ثلث ارش محسوب می شود و همچنین قتل عمد اگر به دیه مصالحه شود.

۴ _ در جامع المقاصد آمده است: (للاطباق علی ان ذلك محسوب من

الترکه).

در ترجمه کلام علامه در قواعد می گوید: اتفاقی است که دیه از ترکه میت محسوب میشود.

۵ _ در شرائع الاحکام آمده است: (ولو اوصي ثم قتله قاتل او جرحه کانت وصيته, ماضیه من ثلث ترکه و دیته و ارش جراحته).

ترجمه: اگر کسی وصیت کند سپس کشته و یا مجروح گردد وصیتش از ثلث ترکه و ثلث دیه و ثلث ارش صحیح و نافذ میشود.

۶ _ از شرح عبارت فوق در مسالك الافهام نیز این نظریه مستفاد میشود.

۷ _ در اللمعه الدمشقيه آمده است: (فلو قتل فاخذت دیته حسب من ترکه).

۸ _ در کتاب شرح لمعه می نویسد: (فلو قتل فاخذت دیته حسب الدیه من ترکه و اعتبر ثلثها لثبوتها بالوفاه).

اگر موصی کشته شود و قاتل دیه او را بپردازد دیه از ترکه محسوب میشود و ثلث آن نیز در وصیت اعتبار میگردد زیرا دیه با وفات ثابت شده است.

۹ _ صاحب جواهر برای اثبات برای این حکم به اجماع, و روایات استناد می کند.

۱۰ _ در تحریر الوسيله آمده است: (ولیحسب من الترکه ما یملك بالموت کالدیه).

آنچه را شخص با مرگش مالک می شود, از ما ترك او محسوب میگردد مانند دیه.

نظریه فقها در ارث دیه

فقهای امامیه با اتفاق آرا نظر داده اند که دیه همانند سایر اموال

متوفی به ورثه های او منتقل میشود و صاحب جواهر ره برای اثبات

این حکم به اجماع و نصوص مستفیض بلکه متواتر استناد کرده است و در فرض ۱ _ به آن اشاره شد.

نظریه فقها درباره دیون مقتول اگر مقتول بدهکار باشد و ورثه او از قتل دیه بگیرند باید آن را در بدهی های او و وصایاتش به مصرف برسانند.

در کتاب شرایع آمده است : (ولو قتل و علیه دین فان اخذ الورثه الدیه صرفت في ديون المقتول و وصایاه کماله).

صاحب جواهر قده در شرح عبارت فوق می نویسد : خلاف معتنابهی وجود ندارد ؛ بلکه اجماع منقول و محصل بر آن است .

در مبانی تکمله المنهاج آمده است : (لان الدیه ملك المیت و لابد من ادا دینه منها و الارث انما هو بعد الدین).

عبارت مبانی صریح است در اینکه دیه ملك میت است (لان الدیه ملك المیت) ؛

از آنچه گفته شد این نتیجه به دست آمد که اگر اولیای مقتول بر قتل رضایت بدهند رافع مسئولیت مدنی و کیفری از قاتل نخواهد بود بلکه چون ملکیت دیه بر مجنی علیه اعتبار شده است پزشک یا قابله و یا هر کس دیگر مسئول است آن را بپردازد؛ خواه عمل آنها به درخواست پدر و مادر باشد خواه بدون رضایت آنها.

آیا اعتبار ملکیت بر معدوم صحیح است ؟

حقوق دانان می گویند اهلیت تمتع عبارت است از قابلیت در انسان که به اعتبار م تواند دارای حق شود و مورد تکلیف قرار گیرد. اهلیت تمتع مدت عمر ادامه دارد و با فوت او خاتمه می یابد بنابراین شخصیت حقوقی لازمه وجود حیات انسانی است بدین جهت تمامی افراد حتی کودکان و مجانین آن را دارا می باشند.

در ماده ۹۵۶ ق . م آمده است : (اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده

متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام میشود).

در اینجا دو سؤال پیش می آید.

۱ _ اگر اهلیت بازنده متولد شدن آغاز می شود پس جنین چگونه دارای شخصیت حقوقی می شود بعضی از حقوقدانان معتقدند که اگر حمل در اثر جنایت ساقط شود و مرده به دنیا بیاید دارای شخصیت حقوقی است چنانکه این حکم در ماده ۸۵۲ ق.م در مورد وصیت پذیرفته شده است و چون خصوصیتی در وصیت نیست می توان این قاعده را به سایر موارد هم گسترش داد.

۲ _ اگر اهلیت تمتع با مرگ پایان می پذیرد چگونه مقتول مالك ديه می شود و چگونه جنین ساقط شده اهلیت تمتع بر ديه پیدا می کند؟ در حالی که از سخنان گذشته روشن شد که ديه ملك مجني عليه است.

پاسخ هر دو سؤال براین اصل استوار است که اهلیت تمتع سر آغازش زنده متولد شدن و پایانش مرگ است ، بنابراین می توان گفت جنین اگر زنده متولد نشود اهلیت تمتع ندارد و همچنین اگر انسان بمیرد اهلیت او خاتمه می یابد شاید این حکم بدیهی باشد اما چرا جنین سقط شده و شخص مقتول مالك ديه می شود؟ در پاسخ باید گفت : جنین و مقتول اعلیت تملك را دارند هر چند اهلیت تمتع ندارند؛ ملکیت از امور اعتباری است و به اصطلاح لازم نیست ملك یا مالك وجود داشته باشند بلکه می توان ملکیت را بر امر معدوم هم اعتبار کرد مانند ملکیت بر منافع در باب اجاره و وصایا ، به طوری که موجر می تواند منافع خانه خود را به مدت یکسال مثلا اجاره دهد و یا وصیت کند اگر چه منافع وجود فعلی ندارد و بتدریج حاصل می شود و گاهی می شود شیئی در خارج وجود داشته باشد ولیکن اعتبار ملکیت بر آن ممکن نباشد مانند خمر و خنزیر همچنین لازم نیست در اعتبار مالکیت

مالك وجود داشته باشد، بلکه گاهي ممكن است بر شخص غير موجود اعتبار مالکیت کرد ولي بر شخص موجود زنده نتوان چنین ملکیتی را اعتبار کرد، مانند مرتد فطري که از نظر اسلام مالك نیست و اهلیت تملك ندارد؛ البته لازم است در اعتبار ملکیت اثری به آن مترتب شود تا اعتبار آن لغو نباشد در مساله مورد نظر انتقال ملك به وراث از آثار ملکیت اعتباری است.

از آنچه تاکنون گفته شد این نتیجه به دست می آید که اعتبار ملکیت به جنین و مرده هیچگونه منافاتی با ماده ۸۵۲ ق. م ندارد و در شرع قانون مواردی وجود دارد که در آنها اعتبار ملکیت به مردگان نیز شده است پس انسان در صورت کشته شدن و همچنین جنین مالك می شود و آن دیه به وراث نیز می رسد. مواردی دیگری وجود دارد که موید و شاهد مدعای ماست از جمله:

۱ _ دیه جنایت بر میت . هر کسی بر میت جنایت وارد کند که اگر زنده بود کشته میشد صد دینار دیه بر او واجب می شود و این صد دینار ملك میت است و در وجوه خیریه مصرف می شود و به ورثه ها منتقل نمی شود حکم مذکور بدون اشکال و خلاف است و نص فتوی بر آن صراحت دارند.

۲ _ موصی به بعد از فوت و قبل از قبول موصی له مالك چه کسی خواهد بود؟ اگر موصی له بعد از موت موصی وصیت را قبول کند، در اینجا دو نظر وجود دارد یکی اینکه قبول کاشف از ملکیت است یعنی قبول موصی له کشف می کند که موصی به با موت موصی، به ملکیت موصی له درآمده است.

دوم اینکه قبول ناقل است یعنی قبول موصی له ملکیت را از زمان قبول به موصی له منتقل می کند. در اینجا این سوال پیش می آید که در فاصله موت موصی و قبول موصی له متعلق وصیت (موصی به) ملك

چه کسی بوده است؟ غیر از موصی چه کسی می تواند باشد؟ با این حکم ثابت می شود که اعتبار ملکیت بر شخص خالی از اشکال است.

۳ _ ثلث ماترك ميت بعد از فوت موصي ملك چه کسی است؟ غیر از میت ملك چه کسی می تواند باشد؟ با این حکم نیز شخصیت حقوقی میت ثابت می شود و برای شخص مالکیت اعتبار می شود و اثر آن با اختلاف موارد مختلف می شود.

در این جا يك سوال پیش می آید و آن اینکه اگر جنایت به درخواست پدر و مادر باشد و پزشك یا قابله مكلف به پرداخت دیه باشند آیا پدر و مادر از آن ارث می برند یا دیه به ورثه های دیگر میرسد؟

به نظر می رسد که پدر و مادر از آن ارث می برند زیرا مقتضی ارث موجود و مانع از ارث مفقود است اما مقتضی وجود نسب است هر پدر و مادری از فرزند خود ارث می برد مگر اینکه مانعی وجود داشته باشد و چون هیچیک از موانع ارث در اینجا وجود ندارد؛ بنابراین، دلیلی بر محرومیت از ارث نیست.

فرض ۳ _ جنایت به دست پدر یا مادر باشد مثلاً ضربه ای که پدر به شکم زوجه باردارش وارد آورد و در اثر سقط جنین کند و یا مادر مستقماً کاری انجام دهد یا قرضی بخورد که موجب سقط جنین شود در هر دو صورت جانی مسئول است و باید دیه جنین را بپردازد پدر بودن و یا مادر بودن مانع از پرداخت دیه نمی شود.

فرض ۴ _ اسقاط جنین با شراکت پدر و مادر اتفاق بیفتد این فرض سوم معلوم می شود که هر دو شريك جرم هستند و لازم است دیه جنین را در هر مرحله ای که باشد بپردازند.

در اینجا يك سوال مطرح است و آن اینکه اگر پدر یا مادر و یا هر دو دیه جنین را بپردازد آیا خود نیز می توانند از آن ارث ببرند؟ پاسخ این سؤال

را در باب موانع ارث می توان به دست آورد. توضیح اینکه یکی از موانع ارث قتل است یعنی اگر وارث مورث خود را به قتل برساند تحت شرایطی از ما ترك او ارث نمی برد هر چند نزدیکترین خویشاوندان او باشد و ما ترك مقتول به غیر قاتل می رسد هر چند از دورترین کسان او باشد.

طبق مفاد ماده ۸۸۰ ق . م (قتل از موانع ارث است بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع می شود اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفرداً باشد یا به شرکت دیگری) قتل هنگامی مانع از ارث می شود که عمدی باشد خواه بالمباشره باشد و خواه بالتسبیب , بنابراین در اینجا لازم است واژه های عمد و مباشرت و تسبیب بررسی شود؛ زیرا در بعضی از فروض مساله , دانستن اینها ضرورت دارد.

اقسام فعل

از ماده فوق دو تقسیم کلی برای قتل استفاده می شود:

۱ _ قتل به عمد و خطا و شبه خطا . ۲ _ قتل به مباشرت و تسبیب.
قتل عمد : در قتل عمد قاتل قصد کشتن دارد و با وسیله ای اقدام می کند که غالباً کشنده است (والعمد يحصل بقصد البالغ القتل بما يقتل غالباً).

بعضی از انواع قتل وجود دارد که تعریف فوق بر آن صادق نیست ولی ملحق به قتل همد است مانند کسی که قصد کشتن ندارد , ولی آلت ضرب کشنده است چنین قتلی حکم قتل عمد را دارد. یا کسی که قصد کشتن دارد و با آلتی می زند که قتاله نیست.

قتل شبه عمد: در قتل شبه عمد قاتل قصد کشتن ندارد ولی قصد فعل را دارد مانند پدری که به قصد تادیب فرزند خود را می زند و فعل او به قتل فرزند منجر می شود.

بعضی از انواع قتل خطای محض به شبه عمد ملحق می شود برای مثال زنی شیرده به خاطر کسی عزت و شرف بدون هیچ ضرورت و حاجتی دایه فرزند يك شخصیت می شود تا از این طریق برای خود شخصیتی کسب کند اگر این زن در اثر غلطیدن در خواب بچه را بکشد دیه بچه به عهده خود او خواهد بود این قتل بر حسب موضوع خطای محض است ولی در حکم شبه عمد است.

خطای محض : در قتل محض قاتل نه قصد کشتن دارد و نه زدن مقتول را مانند کسی که تیری به سوی پرنده ای رها می کنند و تیر خطا می رود و به انسانی اصابت می و او را میکشد.

گاهی قتل عمد محض به خطای ملحق می شود مانند قتل صبی به حکم (عمد الصبی خطا تحمله العاقله) قتل اعمی به حکم (والا اعمی

جنايته خطا يلزم عاقلته) هر چند از روی عمد هم باشد ملحق به خطای محض است و قصاص ندارد و دیه اش نیز بر عهده عاقله است.

قتلی که مانع از ارث است قتل عمد است در کتب فقهی با اتفاق آرا این رای پذیرفته است در ماده ۸۸۰ ق.م.آ.م است (قتل از موانع

ارث است بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع می شود اعم از اینکه قتل با لمباشره باشد یا بالتسبیب منفرداً باشد یا به شرکت دیگری).

در اینجا يك سؤال پیش می آید و آن اینکه بعضی از قتلها حکم قتل عمد را دارد و بعضی از قتل های عمد به خطای محض ملحق هستند،

آیا قتلی که در حکم قتل عمد است مانع از ارث می شود و همچنین قتل عمدی که در حکم خطای محض است حکم قتل عمد را دارد و

مانع از ارث می شود یا نه؟ پس در اینجا دو مسأله مطرح است : یکی اینکه قتل ملحق به عمد مانع از ارث است یا نه؟ دوم اینکه قتل عمد

ملحق به خطا حکم عمد را دارد یا نه؟

در مساله اول ظاهراً خلافي نيست كه قتل عمد و ملحقات آن مانع از ارث ي شوند و در مساله دوم اختلاف نظر وجود دارد براي مثال اگر طفل مميز يا مجنون كه داراي قصد و اراده هستند عمداً مرتكب قتل شوند آيا از ارث محروم مي شوند؟ و يا چون (قصد هما خطا تحمله العاقله) حكم قتل خطاي محض را دارند از ارث محروم نمي شوند؟ در مساله مورد نظر نيز مي توان اين مثال را روشن كرد، مثلاً كودك مميزي كه به حد بلوغ نرسيده مادر خود را كه حامله بوه به قتل مي رساند؛ در صورتي كه حمل زنده سقط شود و بعد از مادر بميرد از مادر ارث مي برد. آيا قاتل از سهم الارث حمل ارث مي برد يا ما ترك مادر و همچنين سهم الارث جنين به ساير ورثه ها مي رسد؟ در كتاب جواهر الكلام آمده است: قتل صغير مميز مانع از ارث نمي شود و در كتاب شح لمعه نيز همين عبارت به چشم مي خورد و در حقوق مدني دكتور طاهري آمده است: (اگر صغير يا مجنون قاتل مورثشان باشند چون عمد آنان در حكم خطاست از ارث محروم نمي شوند) و بعضي از فقها در تعريف قتل عمد، بلوغ و عقل را نيز آورده اند؛ بنا بر اين قتل كودك نابالغ و مجنون قتل عمد محسوب نمي شود و مانع ارث نمي گردد.

نقد و بررسي

به نر مي رسد كه در تعريف قتل عمد قيد بلوغ و عقل ضرورت ندارد بلكه قتل در موارد زير عمد مي شود.

۱ _ كسي كه قصد كشتن شخص را دارد و با آلتی كه كشنده است او را هدف قرار ميدهد.

۲ _ كسي كه قصد كشتن دارد و با آلتی شخص را مي زند كه غالباً كشنه نيست، ولي اتفاقاً شخص مورد هدف مي ميرد.

۳ _ شخص قصد كشتن ندارد ولي با آلتی مي زند كه غالباً كشنده

است. موارد بالا از مصادیق قتل عمد به حساب می آیند و فرقی نمی کند قاتل بالغ باشد یا غیر بالغ , عاقل باشد یا دیوانه نهایتا قتل عمد غیر بالغ و مجنون به خطای محض ملحق می شود لکن وجه الحاق ثبوت دیه بر عاقله است و از ادله ای که عمد صبی و مجنون را به خطا ملحق می کند این حکم مستفاد می شود که وجه الحاق نفي قصاص از صبی و مجنون و اثبات دیه بر عاقله است و از آنها حکم مانعیت ارث استفاده نمی شود.

از آنچه گفته شد این نتیجه به دست آمد که اگر صبی از روی عمد مورث خود را بکشد نمی تواند از او ارث ببرد.

بعضی از مصادیق قتل عمد به خطای محض ملحق شده است و آن قتل اعمی (نابینا) است چنانکه در صحیحه محمد حلبی آمده است (و الاعمی جنایه خطا یلزم عاقلته). آیا می توان گفت : اگر نابینا مورث خود را بکشد قتل مانع ارث او نمی شود, چون قتلش به خطا ملحق شده است؟

قتل به مباشرت و تسبیب : در گذشته گفته شد که از ماده ۸۸۰ ق . م دو تقسیم مستفاد می شود تقسیم اول اقسام را بیان می کند که به طور تفصیل بحث و بررسی شد تقسیم دوم در بیان قتل بالمباشره و تسبیب است.

در حقوق مدنی دکتر امامی آمده است (قتل عمد بالتسبیب مانند آنکه کسی دیگری را اغفال یا تطمیع نماید که پدر او را بکشد و شخص مزبور مرتکب آن بشود پسر از پدر ارث نمی برد زیرا وارث سبب قتل شناخته می شود) در خصوص قتل بالمباشره می گوید: مانند آنکه کسی دست به اسلحه کمربندی برده و به طرف پدر خود به قصد کشتن او تیراندازی نماید و او در اثر اصابت تیر بمیرد.)

بعضی از حقوقدانان معاصر نیز در این خصوص می نویسند : (در مانع

بودن قتل از ارث تفاوت بین اینکه خویشاوند مزبور با شلیک طپانچه شخصاً مورث خود را بکشد یا با سببیت او مثل اینکه شخص دیگری را تحریک بر قتل مورث خود کند و این شخص تحت تاثیر تحریک مزبور مرتکب قتل شود وجود ندارد.

به نظر می رسد که مثالهای فوق خالی از مناقشه نیست ، نه مثال اول ، قتل بالمباشر است و نه مثال دوم قتل بالتسبیب بلکه مثال اول قتل بالتسبیب و دومی اصلاً از مصادیق قتل نیست برای اثبات و توضیح مطلب ضروری است که قتل بالتسبیب مراتبی دارد : در مرتبه اول شخص جانی در سببیت قتل منفرد است کسی با او همراهی ندارد مثلاً اگر شخصی تیری به سوی او رها کند و او را بکشد اما قده در تحریر الوسيله نیز قتل فوق را از مصادیق قتل بالتسبیب شمرده است.

در مرتبه دوم شخص مجنی علیه در قتل دارد مانند اینکه کسی طعام مسمومی را در برابر کسی می گذارد و او آن را می خورد و کشته میشود این مثال به سبب گمراه شدنش ضعیف و سبب اقوی از مباشر شناخته شده و قصاص میشود.

در مرتبه سوم علاوه بر سبب حیوان دیگری نیز نقش دارد. مثالهایی نیز در این خصوص آورده است و بالاخره سبب را مجرم شناخته و حیوان مباشر را به دلیل فقدان قصد و اراده همانند آلت قتاله قرار داده است.

در مرتبه چهارم ، مباشر انسان دیگری است که دارای قصد و اراده است . مثالهایی نیز برای این نوع تسبیب آورده است ، از جمله؛ اگر کسی چاهی بکند و دیگری شخص ثالثی را به همان چاه بیندازد و او بمیرد و یا کسی را اکراه کند که دیگری را بکشد و شخص مکره (الفتح) شخص مورد نظر را بکشد، در هر دو صورت قتل مستند به

مباشر است و او قصاص می شود و حافر و مکره (بالکسر) قاتل محسوب نمی شوند؛ بنابراین اگر کسی دیگری را اغفال یا تطمیع نماید که پدر او را بکشد و شخص مزبور مرتکب آن شود، قاتل محسوب نمی شود و از ارث نیز محروم نخواهد بود به همین دلیل در مثال فوق تنها مباشر قتل قصاص می شود نه اغفال یا تطمیع کننده .

از آنچه تاکنون گفته شد این نتیجه به دست آمد که قتل عمد خواه بالمباشره خواه بالتسبیب مانع از ارث است . در صورتی که قتل خطایی باشد و یا مقتول فرزند قاتل باشد آیا از دیه ای که خود آن را می دهد نیز ارث می برد یا دی به سایر ورثه ها می رسد؟ از انتصار و خلاف غنیه و سرائر بر محرومیت قاتل از دیه هر چند خطایی باشد نقل اجماع شده است.

آیا در مساله مورد نظر (جنین) می تون چنین فتوای داد؟ برای مثال اگر اسقاط جنین با شراکت پدر و مادر اتفاق بیفتد هر دو دیه جنین را بپردازند. آیا خود نیز می توانند از آن ارث ببرند؟ یا بگوئیم مورد ما با قتل فرق دارد، زیر در قتل نقل اجماع شده و در چنین اجماعی وجود ندارد و چون اجماع دلیل لبی است به مورد خود که قتل است اختصاص می یابد و بلکه می تواند گفت که حکم در اصل (یعنی قتل) نیز خالی از اشکال نیست یعنی قتلی که مانع ارث نیست چگونه از دیه مانع می شود؟ در منهاج الصالحین آمده است (والقتل خطا لایمنع من ارث غیر الدیه کما مر و فی منفعه عن ارث الدیه اشکال).

مگر اینکه گفته شود : ادله ای که دیه را بر جانی اثبات می کنند ظهور دارند در اینکه جانی از آن محروم است برای مثال در صحیحه محمد بن مسلم آمده است : از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مردی زنی را می زند و او نطفه ای را که در رحم دارد سقط می کند امام (ع) فرمود : (علیه عشرون دیناراً) این عبارت ظاهر است در اینکه جانی باید تمام

آن بیست دینار را بپردازد اگر بنا باشد جانی از دیه ارث ببرد (علیه عشرون دیناراً) صدق نمی کند بلکه باید گفت (علیه ثلث عشرین دیناراً) مخصوصاً در موردی که جنین غیر از جانی وارث دیگری نداشته باشد مثلاً مردی با يك ضربه به زن حامل خود را بکشد و حمل نیز ساقط شود بر او واجب است می شود که دیه زن و جنین را بپردازد و چون او (جانی) حمل نیز ساقط شود بر او موجب می شود که دیه زن و جنین را بپردازد و چون او (جانی) وارث منحصر به فرد جنین است تمام دیه جنین به او میرسد در این صورت جعل دیه بر او لغو بی فایده خواهد بود.

نتیجه: جان از دیه جنین که خود آن را پرداخت کرده است ارث نمیبرد چنانکه در تحریر الوسيله آمده است: اگر زن حمل خود را سقط کند بر او واجب می شود دیه او را بدهد و خود در این دیه نصیبی ندارد. از آنچه تاکنون گفته شد حکم قتل عمدی روشن گردید که قاتل از ترکه مقتول ارث می برد، ولی از دیه ای که خود آن را می پردازد نمی برد اما اگر قتل به صورت عمد تحقق یابد و قاتل ملزم به پرداخت دیه شود مانند پدر که فرزند خود بکشد بدون اشکال قاتل از دیه ارث نمی برد. در مساله مورد نظر (جنین) نیز کسی که عمداً اسقاط جنین کند مادر باشد یا پدر و یا هر دو از ارث دیه محروم خواهد بود برای اثبات این حکم علاوه بر عمومات و اطلاقاتی که قاتل را از ارث محروم می کند روایات خاصی نیز در این مورد آمده است از جمله: در صحیح ابو عبیده از امام صادق علیه السلام آمده است: زنی داوری می خورد تا حمل خود را سقط کند امام (ع) فرمود: اگر بر آن حمل استخوانی باشد که بر آن گوشت روئیده و چشم و گوش بر آن آفریده شده باشد بر آن زن واجب است دیه او را به پدر او بپردازد: تا آنجا که راوی سوال می کند آیا زن از دیه فرزند خود ارث می برد؟ امام (ع) فرمود: (لالانها قتلته) نه

خیر؛ زیرا او فرزند خود را کشته است.
د اینجا چند فرض مورد توجه قرار می گیرد:

فرض ۱ _ هرگاه در اثر ضربه ای که شوهر به پهلوی زن حامل خود وارد می آورد هر دو (زن و حمل) کشته شوند بر مرد جانی واجب است دیه زن و جنین را بپردازد دیه زن به ورثه های جنین نیز به ورثه های جنین می رسد و شوهر از هیچیک از دیه ها سهمی نمی برد اگر زن بعد از جنین بمیرد دیه جنین به او می رسد زیرا جنین در طبقه اول غیر از مادر وارثی ندارد و پدر از دیه ای که خود داده است ، ارث نمی برد و اگر زن قبل از جنین بمیرد در صورتی که جنین زنده سقط شود و پس بمیرد از ماترك مادر و دیه ای که جانی داده است ارث می برد در اینجا این سؤال مطرح است که ماترك جنین اعم از اموال مادر و دیه ای که جانی پرداخت نمود به چه کسی منتقل می شود؟ آیا پدر از ماترك او ارث می برد؟ اگر قتل جنین عمدی باشد پدر از ارث محروم می شود و از اموال جنین ارث نمی برد خواه اموالی که از مادر به او رسیده و خواه دیه ای که پدر به او داده است بلکه جمیع ترکه او به ورثه های دیگر که طبقه دوم و یا سوم قرار دارند می رسد .

اگر قتل غیر عمدی باشد پدر از اموالی که از طرف مادر به جنین رسیده است ارث می برد ولی از دیه ای (دیه جنین) که خود در اثر جنایت داده است ارث نمی برد و دیه جنین به ورثه های دیگر می رسد اگر معلوم نباشد که کدام يك از آنها جلوه تر مرده است ماترك هر يك به ورثه های خود می رسد.

فرض ۲ _ در كفاره قتل است اگر سقط جنین قبل از پیدایش روح باشد بر جانی كفاره قتل واجب نمی شود زیرا كفاره مبتنی بر قتل است و سقط جنین قبل از پیدایش روح قتل نیست . در مبانی تکمله آمده است (بلا خلاف بین الاصحاب بل ادعي الاجماع علیه) در کتاب شرایع

آمده است (فلا كفاره علي الجاني) در صورتی که سقط جنین قبل از پیدایش روح باشد بر جانی کفاره واجب نمی شود صاحب جواهر در شرح عبارت فوق به دو دلیل استناد می کند و میگوید: (بل الاجماع بقسمیه علیه لعدم صدق القتل).

در بعضی روایات بر اسقاط جنین قتل اطلاق شده است در صحیح ابی عبیده راوی از امام صادق علیه السلام می پرسد: اگر زن دارویی بخورد تا حمل خود را سقط کند از دیه ی که خود می پردازد ارث می برد؟ امام (ع) می فرماید: (لالانها قتلته) بنابراین، عبارت (لعدم صدق القتل) خالی مناقشه نیست.

به نظر می رسد که موجب کفاره چه در قتل عمد و چه غیر عمد تنها قتل نیست بلکه قتل مومن موجب کفاره است چنانکه در آیه شریفه (و من قتل مومناً خطأ فتحرير رقبة مومنه) آمده است.

و در صحیح عبدالله بن سنان موضوع کفاره قتل عمد را قتل مومن می داند: (سئل عن المومنین يقتل المومن متعمداً) مومنی که مومنی را عمداً می کشد واجب است يك برده آزاد کند و شصت روز روزه بگیرد و شصت مسکین را طعام دهد و روایات دیگری نیز به این مضمون و با این عنوان به دست ما رسیده است بنابراین کسی که اسقاط جنین کند بر او کفاره واجب نمی شود، زیرا هر چند در روایت بر اسقاط قتل اطلاق شده است. ولیکن قتل مومن بر آن صدق نمی کند. اگر سقط بعد از پیدایش روح باشد در وجوب کفاره اختلاف نظر وجود دارد:

نظری فقهای امامیه

۱ _ مجقق در شرایع می گوید: (و تجب الكفاره هنامع مباشره الجنایه).

۲ _ در کتاب جواهر الکلام در شرح عبارت فوق آمده است: (بلا خلاف

و لاشکال لتحقیق موجبها) یعنی در حکم مذکور خلاف و اشکالی وجود ندارد زیرا موجب کفاره که قتل است در اینجا صدق می کند.
۳ _ در مختصر النافع آمده است : (و کذا تجب بقتل الجنین ان ولجته الروح و لا تجب قبل ذالك).

۴ _ شهید در لمعه می گوید : (و تجب الكفاره مع المباشرة) از عبارت شهید اطلاق استفاده می شود خواه قبل از پیدایش روح باشد خواه بعد از آن.

۵ _ شهید در روضه در شرح عبارت فوق می نویسد : (و تجب الكفاره بقتل الجنین حیث تلجه الروح و قبل مطلقاً مع المباشرة لقتله لامع التسبیب کغیره) و عبارت شهید را مقید می کند و می گوید قتل جنین بعد از پیدایش روح موجب کفاره است و گفته شده است که در اسقاط جنین مطلقاً خواه قبل از پیدایش روح باشد خواه بعد از آن کفاره بر جانی واجب می شود.

بنظر می رسد که کفاره در اسقاط جنین واجب نیست خواه قبل از پیدایش روح باشد و خواه بعد از آن. در گذشته گفته شد در موضوع ادله ای که کفاره قبل را بر قاتل واجب می کند عنوان مومن یا عنوان الرجل اخذ شده است بنابراین اگر چه بر سقط جنین بعد از پیدایش روح قتل می کند لکن عنوان مومن یا رجل بر آن صادق نیست بلکه کفاره واجب نمی شود.

نظریه مخالفین

۱ _ در سرائر آمده است (ولا كفارة علي قاتل الجنين بحال) بر قاتل جنین در هیچ حالی کفاره واجب نمی شود از اطلاق این عبارت استفاده می شود که بن ادريس فرقي بين قبل از پیدایش روح و بعد از آن نمی گذارد.

۲ _ در مبانی تکمله المنهاج آمده است مشهور این است که اگر

سقط جنین بعد از پیدایش روح باشد کفاره بر جانی واجب می شود ولی در آن اشکال است عدم وجوب کفاره اقرب است در وجه اشکال می فرماید: دلیلی بر وجوب کفاره وجود ندارد. کفاره ای که از طریق کتاب و سنت بر قاتل ثابت می شود شامل اسقاط جنین نمی شود اگر اجماع ثابت شود دلیل همان است هر چند اجماع نیز تمام نیست، از همین رو محقق اردبیلی در وجوب کفاره اشکال کرده است. کفاره قتل

از کلمات فقهای امامیه مستفاد می شود که کفاره قتل در صورتی واجب می شود که قتل بالمباشره باشد در مواردی که قتل بالتسبیب باشد کفاره واجب نمی شود برای مثال اگر کسی در غیر مالک خود چاهی بکند و انسانی در آن چاه بیفتد و بمیرد هر چند دیه مقتول بر او واجب می شود لکن کفاره ثابت نمی شود، زیرا قتل بر او صدق نمی کند. کلمات فقها

۱ _ شیخ در خلاف می گوید: الکفاره لاتجب بالاسباب و معنا اذا نصب سکینا فی غیر ملکه فوقع علیها انسان فمات کفاره با اسباب واجب نمی شود یعنی اگر کسی در غیر ملک خود چاقویی نصب کند و انسانی روی آن بیفتد و بمیرد بر جانی کفاره واجب نمی شود.

۲ _ در شرائع الاسلام آمده است: (یجب کفاره الجمع بقتل العمد و المرتبه بقتل الخطا مع المباشر لامع التسبیب).

صاحب شرائع الاسلام برای قتل التسبیبی مثالهای زیر را آورده است: شخصی سنگی را در غیر ملک خود می گذارد و یا چاهی در آن حفر می کند و یا چاقویی در آن نصب می کند اگر رهگذری در اثر برخورد با سنگ و چاقو یا سقوط در چاه هلاک شود بر مسبب کفاره واجب نمی شود و تنها باید دیه مقتول را به ورثه او بپردازد.

۳ _ شهید ثانی در مسالك الافهام در شرح عبارت فوق می گوید :
(فمذهب الاصحاب انها لايجب الامع مباشرة القتل دون ال التسبیب). از عبارت (فمذهب الاصحاب) استفاده می شود که مساله اجماعی است.

۴ _ در مختصر النافع نیز همین عبارت آمده است .

۵ _ صاحب ریاض مناقشه می کند و می گوید : بر حسب دلیل فرقی میان قتل بالمباشرة و با تسبیب نیست زیرا دلیلی بر آن پیدا نکرده ام. تا آنجا که می گوید : دلیل عمده عدم خلاف است بلکه عبارت مسالك و غیر آن اجماع استفاده می شود.

۶ _ شهید اول در لمعه می گوید : (و لاتجب مع التسبیب) و سپس برای تسبیب سنگ و چاقو را مثال می زند.

۷ _ شهید ثانی در شرح لمعه آورده است : (و انما تجب مع المباشرة).

۸ _ در کتاب جواهر الکلام آمده است: شاید عدم وجوب کفاره در تسبیب به دلیل عدم صدق عنوان قتل باشد کفاره تنها در صورتی واجب است که قتل بالمباشرة باشد.

۹ _ در مبانی تکمله المنهاج آمده است : ثبوت کفاره به مواردی اختصاص دارد که عنوان قتل و قاتل صادق باشد , مانند قتل بالمباشرة و بعضی از موارد تسبیب اما در مواردی که قتل صدق نمی کند , مانند کسی که در غیر ملک خود سنگی می گذارد یا چاهی حفر می کند و یا چاقویی نصب می کند و رهگذری با آن تصادف می کند و می میرد کفاره بر آن واجب نیست.

۱۰ _ در تحریر الوسيله آمده است : (انما تجب اذا كان القتل بالمباشرة بحيث ينسب اليه بلا تاول) از عبارت استفاده می شود که در ثبوت کفاره صدق عنوان قتل و قاتل ضرورت دارد.

نقد و بررسی

تردیدی نیست که در وجوب کفاره عنوان قتل و قاتل ضرورت دارد ولی نمی توان گفت که این عنوان تنها در صورت است که قتل بالمباشره باش محقق در شرایع برای قتل التسبیب اقسامی ذکر می کند که در همه آنها عنوان قتل بدون اشکال صدق می کند و موجب قصاص می شود قتلی که موجب قصاص باشد بدون تردید موجب کفاره نیز خواهد بود.

در تحریرالوسیله آمده است : قتل عمد گاهی بالمباشره است مانند ذبح کردن و کشتن با شمشیر و مانند آن و گاهی التسبیب است و در تسبیب صوری است که در ضمن چند مساله مطالعه می شود از جمله لورماه بسهم او بندقه فهو عمد علیه القود و لولم يقصد القتل (به).

از آنچه گفته شد این نتیجه به دست می آید که بسیاری از مصادیق قتل التسبیب نیز موجب قصاص و کفاره است پس نمی تواند گفت که قتل بالمباشره موجب کفاره است بلکه مثالهایی که برای قتل به تسبیب زده اند و فرموده اند در این موارد کفاره واجب نیست ؛ نیز مورد مناقشه است زیرا به طور مطلق نمی توان گفت که در این موارد کفاره واجب نمی شود برای مثال اگر کسی در غیر ملک خود چاهی بکند یا چاقویی نصب کند و یا سنگی در آن بگذارد و عابری با آنها تصادف کند و بمیرد موجب کفاره نمی شود هر چند باید جانی دیه مقتول را بپردازد این مثال با این اطلاق پذیرفته نیست زیرا اگر شخص جانی به قصد کشتن آن عابر این مقدمات را فراهم کرده باشد هم قصاص میشود و هم کفاره دارد هر چند قتل بالمباشره نیست ، پس قاعده کلی در باب کفارات این است : (هر جا قتل صدق کند آنجا کفاره واجب است خواه قتل بالمباشره باشد خواه التسبیب).

ناگفته نماند که در بعضی از موارد تسبیب قتل صدق نمی کند برای مثال کسی سنگی را برای استراحت و رفع خستگی خود در وسط راه می گذرد و دقایقی روی آن سنگی را برای استراحت و رفع خستگی خود در وسط راه می گذارد و دقایقی روی آن نشسته سپس آن مکان را ترک می کند و بعد رهگذری از آنجا عبور می کند و در تاریکی با آن سنگ تصادف می کند و می میرد در اینجا مسلماً آن شخص قاتل محسوب نمی شود و چنین قتلی موجب کفاره نمی گردد ولیکن بر او واجب است که دیه مقتول را به ورثه او بدهد. ثبوت دیه به دلیل قتل نیست بلکه دلیل خاصی دارد از جمله: در صحیحه حلبی از ابی عبدالله علیه السلام آمده است: (کل شی یضر بطریق المسلمین فصاحبه ضامن لما یصیبه).

کفاره قتل عمد

کفاره قتل عمد از دو جهت بررسی می شود: نخست اینکه آیا بر قاتل عمدي کفاره واجب می شود؟ یا وجوب کفاره در صورت خطایی بودن قتل است؟ بین عامه و خاصه اختلاف نظر وجود دارد دوم اینکه مقدار کفاره در قتل عمد چقدر است؟
گفتار نخست:

وجوب کفاره در قتل عمد از نظر فقه و امامیه بلا اشکال است محقق در شرایع و دیگران به صراحت به وجوب کفاره در قتل عمد فتوی داده اند.

در کتاب جواهر آمده است: بلا خلاف اجده فی ذالک بل الاجماع قسمیه علیه).

مخالفی در این فتوی ندیده ام هر دو قسم اجماع منقول و منقول بر آن دلالت دارد. برای اثبات وجوب کفاره در قتل عمد به روایاتی استناد شده است از جمله:

در صحیح ابن سنان از ابی عبد الله علیه السلام از امام علیه السلام پرسیدند اگر کسی عمداً مومنی را بکشد توبه اش پذیرفته میشود؟ امام (ع) فرمود: اگر او را به خاطر ایمانش بکشد توبه ندارد و اگر به سببی از اسباب دنیا باشد توبه اش قصاص است اگر اولیای مقتول بی اطلاع باشند قاتل باشد پیش آنها اقرار به قتل کند اگر اولیای مقتول او را عفو کردند دیه می پردازد و کفاره جمع، یعنی برده ای را آزاد می کند، شصت مسکین را طعام می دهد و دو ماه روزه متوالی می گیرد. روایات دیگری نیز در این خصوص به دست ما رسیده است.

در اینجا يك سوال مطرح است و آن اینکه اگر قاتل قصاص شود و یا خود بمیرد آیا کفاره ساقط می شود یا باید از ماترك او کفاره قتل را بپردازند؟ اختلاف وجود دارد: بعضی از فقهای امامیه به عدم وجوب فتوی داده اند، گروهی دیگر وجوب را اختیار کرده اند و محقق در شرایع مساله را مورد اشکال قرار داده است.

قول اول به شیخ در میسوط ابن ادریس در سرائر مفید در مقنعه ابن فهد در مهذب و ابن حمزه در وسیله نسبت داده شده است و محقق خوئی قده آن را تقویت کرده است.

قول دوم (وجوب) به علامه در مختلف و تحریر نسبت داده شده و صاحب جواهر آن را تقویت کرده است حق در اینجا تفصیل است.

به نظر می رسد که در صورت قصاص حق با گروه اول است، چنانکه از روایات چنین استفاده می شود امام علی (ع) در صحیح ابن سنان می فرماید: اگر اولیای مقتول او را عفو کنند و نکشند به آنها هدیه می دهد و يك برده آزاد می کند و دو ماه روزه می گیرد و شصت مسکین را طعام می دهد به عنوان توبه و بازگشت به سوی خداوند متعال.

اما اگر قاتل خود بمیرد و اولیای مقتول او را عفو نکرده باشند وجوب

کفاره به حالت خود باقی است و بر سقوط آن دلیلی وجود ندارد بلکه از حدیث فوق این نظریه استفاده می شود بنابراین اگر قاتل را قصاص کنند قصاص توبه اوست چنانکه امام (ع) می فرماید (فان توبه ان یقادمه) و اگر عفو کنند باید کفاره بدهد که کفاره توبه اوست ولی اگر قاتل قصاص نشود بلکه خود بمیرد جرم و گناه همچنان در گردن او باقی است توبه و کفاره اش منحصر در خصال ثلاثه است نظیر این را در سایر کفارات هم می توان گفت.

گفتار دوم

گفتار دوم در مقدار کفار قتل عمد است. از روایاتی که در گفتار نخست آمده معلوم شد که کفاره قتل عمد کفاره جمیع است یعنی قاتل باید هر سه خصلت را به جا بیاورد (آزاد کردن يك برده , روزه دو ماه متوالي و اطعام ۶۰ مسکین).

در مساله اسقاط جنین نیز اگر کسی بعد از پیدایش روح عمداً اسقاط جنین کند و عنوان قتل بر او صادق باشد بنابر مشهور باید جانی کفاره جمع بدهد خواه جانی پدر و مادر جنین باشد و خواه اجنبی و همچنین با اذن پدر باشد و خواه بدون اجازه در جمیع صور , قاتل باید کفاره بدهد.

کفاره قتل خطایی

کفار قتل خطایی از چند جهت مورد بحث و مطالعه قرار می گیرد:

۱ _ مراد از قتل خطایی از چند جهت مورد بحث و مطالعه قرار می گیرد:

۱ _ مراد قتل خطایی در باب کفارات چیست ؟

۲ _ کفاره در قتل خطا تخیری است و یا به طور ترتیب است؟

گفتار نخست _ مراد از قتل در باب کفاره اعم از قتل خطایی محض و شبیه عمد است عده ای از فقها بر آن تصریح کرده اند از جمله شهید

ثاني در شرح لمعه مي گوید :
(و انها كبيره مرتبه في الخطا و شبهه).
در كتاب رياض المسائل نيز آمده است : (و في معنا شبهه العمد).
صاحب جواهر در شرح عبارت شرايع مي گوید : (و شبه العمد الذي
صرح به غير واحد).

و همچنين امام قده در تحرير الوسيله مي فرمايد : (تجب الكفاره في
قتل الخطا و قتل الخطا شبهه العمد).
شان نزول آيه شريفه .

(و من قتل مومنا خطأ فتحرير رقبه و ديه مسلمه اي اهله) كسي كه
فردا با ايمان را از روي خطا به قتل برساند بايد يك برده آزاد كند و
خونبهايي به كسان او بپردازد .

يكي از بت پرستان مكه به نام حارث بن يزید با كمك ابوجهل
مسلماني را به نام عياش بن ابي ربيعه به جرم گرايش به اسلام
مدتها شكنجه مي داد پس از هجرت مسلمانان به مدينه , عياش نيز
به مدينه هجرت كرد و در شمار مسلمانان قرار گرفت .
اتفاقا روزي كه با حارث بن يزید, روبرو شد و او را به قتل رسانيد به
گمان اينكه دشمني را از پاي درآورده است در حالي كه توجه نداشت
كه حارث مسلمان شده است و به سوي پيامبر صلي لله عليه و آله
مي رود جريان را به پيامبر (ص) عرض كردند آيه نازل شد و حكم قتل را
كه از روي اشتباه و خطا واقع شده بيان كرد صاحب تفسير مجمع
البیان خطا را اعم از خطا و شبهه خطا مي داند .

وصاحب تفسير الميزان مي گوید : (و المراد به هنا ما يقابل التعمد
لمقابلته بما في الايه التاليه) يعني آيه شريفه خطا را در مقابل قتل
عمد آورده و اين قرينه است كه مراد از خطا قتل غير عمدي است كه
هر دو قتل (شبه عمدي و خطاي محض) را در بر ميگيرد هر چند مورد

آیه قتل شبه عمد است. گفتار دوم - کفار قتل خطایي (شبه عمد و خطایي محض) چیست؟ تخیري است یا به طور ترتیب است؟

پاسخ بخش اول سؤال فوق این است که کفار قتل خطایي یا آزاد کردن برده است یا روزه گرفتن دو ماه پی در پی، چنانکه در آیه شریفه ذکر شده و یا اطعام ۶۰ مسکین که در نصوص و فتاوی به آن تصریح شده است.

در پاسخ به بخش دوم اختلاف نظر وجود دارد. مشهور به ترتیب قائل است یعنی در قتل خطایي ابتدا بر قاتل عتق رقبه واجب است، در صورت عجز دو ماه پشت سر هم روزه و اگر از آن هم عاجز شد اطعام ۶۰ مسکین برای اثبات این نظریه به آیه شریفه (ومن قتل مومنا خطأ فتحریر رقبه) و صحیحه عبد الله بن سنان استناد شده است در آن صحیحه آمده است اگر قتل خطایي باشد قاتل باید به اولیای مقتول دیه بدهد سپس يك برده آزاد کند. اگر آزاد کردن برده ممکن نبود دو ماه پی در پی روزه بگیرد و در صورتی که از آن نیز متمکن نشود به ۶۰ مسکین طعام دهد.

در اینجا يك روایت صحیح دیگری دلالت دارد بر اینکه اگر قتل خطایي در یکی از ماههای حرام واقع شود کفاره آن قتل، تنها دو ماه پی در پی روزه گرفتن است متن روایت چنین است زراره می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که مردی دیگر را در ماه حرام کشته است امام(ع) فرمود: بر او دیه واجب است و دو ماه از ماههای حرام را نیز پی در پی باید روزه بگیرد راوی سؤال می کند: در این ماهها عید قربان و یام تشویق است چگونه اینها را روزه بگیرد؟ فرمود: باید بگیرد، زیرا آن حقی است که به او لازم شده است محقق خوئی قده به استناد همین صحیحه نظریه تفصیلی دارد او می گوید:

اگر قتل در ماههای حرام واقع شود کفاره قاتل منحر در دو ماه روزه است و اگر در غیر آن ماهها اتفاق بیفتد کفاره مرتب بر او واجب میشود زیرا حدیث فوق در مورد خاص واقع شده است و بالطبع اطلاق آیه و روایت سابق را مقید می کند در نتیجه اگر اجماعی در کار نباشد که نیست نتیجه تفصیل است.

درمساله مورد نظر اگر اسقاط جنین بعد از پیدایش روح در ماههای حرام اتفاق بیفتد بنابر مشهور جانی باید علاوه بر دیه ، دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر در ماههای دیگر باشد کفاره مرتب بر او واجب میشود.

اگر درکشتن يك انساني دو یا چند نفر شرکت کنند برای هر يك از شرکا کفاره جداگانه ای واجب است همچنین اگر در اسقاط جنین زنده چند نفر شریک باشند بنابر مشهور برای هر يك کفاره قتل واجب می شود.

فرض ۳ _ اگر دو زن حامل با یکدیگر برخورد کنند و بمیرند و حملها نیز سقط شوند و بمیرند، این فرض از سه جهت مورد بحث واقع می شود :
يك _ اگر قتل دو زن شبه عمد باشد برای ورثه هر يك از آنها واجب است نصف دیه دیگری را از ماترك او پردازند و نصف دیگر ساقط می شود و اگر قتل خطای محض باشد یعنی صادم و برخورد مسبوق به قصد و اراده نباشد در این صورت دیه مزبور بر عهده عاقله است.
در صورتی که قتل حملها شبه عمد باشد باید ورثه هر يك از حملها دیه کامل پردازند و چنانچه قتل خطای محض باشد پرداخت دیه بر عهده عاقله است یعنی هر ورثه یا عاقله باید نصف دیه هر يك از جنین ها را پردازد که مجموعاً يك دیه کامل می شود، برخلاف دیه مادرها که نصف دیه ساقط می شود در این فرض اگر حملها مذکر باشند هر يك از ورثه ها یا عاقله نصف دیه جنین ها را می پردازند، یعنی يك دیه کامل

پسر و اگر معلوم نباشد که حملها مذکور یا مونث اند و همچنین معلوم باشد که یکی مذکر و دیگری مونث است هر کدام از آنها نصف ديه پسر و نصف ديه دختر را بايد بدهند.

سه _ در مساله فوق بنا بر مشهور بر هريك از ورثه ها لازم است ۳ كفاره بپردازند زيرا هر يك از زنها در قتل چهار شخص شركت داشته اند دو زن و دو جنين , و گفتيم اگر در كشتن انساني دو يا چند نفر شركت كنند براي هر يك از شرکا كفاره جداگانه واجب است ولي چون يكي از قتلها خودكشي است به نظر مي رسد كه ادله كفاره از آن انصراف دارد بنابراین هر يك از آنها سه قتل انجام داده اند كه بايد سه كفاره از ماترك آنها پرداخت شود , مگر اينكه گفته شود كه قتل جنين ندارد.

فرض ۴ _ اگر دو زن كه يكي حامل و ديگر غير حامل است با هم برخورد كنند و بميرند ديه ها به تهاتر از ورثه ها ساقط ميشود ولي ديه جنين باقي مي ماند كه بايد ورثه هاي زنها آن را از ماتركشان بپردازند اگر مادر قبل از حملش بميرد نصف ديه حمل از ماترك مادر و نصف بقيه از ماترك زم ديگر به ورثه جنين مي رسد ولي اگر مادر بعد از جنين بميرد از نصف ديه اي كه از مالش پرداخته اند ارث نمي برند و اين قسمت از ديه به ورثه هاي ديگر جنين مي رسد و از نصف ديگر ما نیز ارث مي برد اگر در طبقه اول غير از مادر ورثه اي ديگر نباشد همه آنها نصف به مادر و نصف ديگر به ورثه هاي ديگر در ساير طبقات مي رسد و اگر حمل , پدر داشته باشد مادر از آن نصف ۱/۳ مي برد در صورتي كه حاجت نداشته باشد و گرنه ۱/۶ مي برد و بقيه به پدر مي رسد و نصف ديگر كه از ماترك مادر پرداخت شده تنها به پدر مي رسد.

فرض ۵ _ اگر اسقاط جنين بعد از پيدائش روح باشد و جنين زنده ساقط شود سپس بميرد در صورتي كه قتل عمدي باشد آیا جاني قصاص مي شود؟ و اگر قاتل مادر باشد به قصاص محكوم ميشود؟ در

- اینجا اختلاف نظر وجود دارد:
- در کتاب مبانی تکمله المنهاج آمده است: (المشهور ان عليه القود ان كان متعمداً و قاصداً لقتله).
- اگر کسی زن حامل را بزند و او حمل خود را سقط کند و در همین حین بمیرد، ضارب قاتل است چنانچه جنایت عمدی باشد و ضارب قصد کشتن او را داشته باشد بنابر مشهور قصاص می شود.
- نظریه فقها
- ۱ _ علامه در قواعد می فرماید: (لو ضربها فالقته فمات عند سقوطه قتل الضارب ان تعمد).
 - ۲ _ در تبصره المتعلمین آمده است: (ولو ضرب الحامل فالقت جنینا فمات بالالقا قتل به ان كان عمداً).
 - ۳ _ کاشف اللثام در شرح عبارت قواعد حکم قصاص را تایید می کند.
 - ۴ _ صاحب ارشاد الاذهان می گوید (قتل الضارب مع العمد).
 - ۵ _ در شرایع الاسلام آمده است: (ولو ضربها فالقته فمات عند سقوط فالضارب قاتل یقتل ان كان عمداً) اگر حامل در اثر جنایت ضارب سقط جنین کند و در همین بمیرد ضارب قاتل است اگر قتل عمدی باشد قصاص می شود.
 - ۶ _ صاحب مسالك الافهام ضابط حکم به قصاص را زنده بودن در حین انفصال می داند و فرقی بین استقرار حیات و عدم آن نمی گذارد.
 - ۷ _ در کتاب جواهر الکلام آمده است: در این مورد موجب قصاص که (ازهاق الروح المحترمه) است وجود دارد خواه حیات مستقر داشته باشد خواه نه.
 - ۸ _ محقق خوئی قده در وجوب قصاص اشکال می گوید: بر اثبات قصاص دلیلی وجود ندارد و کسانی که حکم به وجوب قصاص کرده اند به ادله زیر استناد می کنند: اطلاقات و عمومات قصاص نفس و حدیث

مرسل ابن فضال که در آن حدیث آمده است : امام صادق فرمود (کل من قتل شیئاً صغیراً او کبیراً بعد ان بتعمد فعلیه القود).

عموم و اطلاق را با صحیح ابی بصیر می توان تخصیص زد در آن صحیح آمده است : (و ان کان قتله من غیر ان یکون المجنون اراده فلاقود لمن لایقادمه) اگر کسی مجنون را بکشد قصاص نمیشود.

این حدیث هر چند در خصوص مجنون وارد شده است لکن عبارت (فلاقود لمن لایقادمه) می رساند که اگر شخص بالغ صغیری را بکشد قصاص نمی شود و در مساله مورد نظر نیز می توان به حکیم این صحیح به عدم قصاص فتوی داد.

۹ _ در تحریر الوسیله در مورد قتل صغیر آمده است : (و ان کان الاحتیاط ان لایختار ولی المقتول قتله بل یصالح علیه بالدیة).

عضو هیات علمی دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری.

۱ _ سوره الرحمن آیه ۵۴.

۱ _ التشریح الجنایی جلد اول ص ۶۷.

۲ _ جلد اول , ص ۳۲۸ تا ۳۴۰ تالیف دکتر پرویز صانعی.

۳ _ التشریح الجنائی جلد اول , ص ۶۷.

۱ _ الفقه الاسلامی و ادلته جلد ۶ ص ۲۱۵.

۲ _ جلد ۲ , ص ۱۹۴.

۳ _ تحریر الوسیله جلد ۲ , ص ۵۹۸.

۴ _ مبانی تکمله المنهاج جلد ۲ , ص ۴۰۹.

۱ _ کتاب السرائر جلد ۳ , ص ۴۲۰ و شرایع الاسلام, جلد ۴ , ص ۲۸۵

مبانی تکمله المنهاج جلد ۲ , ص ۴۲۴ تحریر الوسیله جلد ۲ , ص ۶۰۳.

۱ _ موسوعه جمال الناصر جلد ۳ و ۴ ص ۱۵۹ تا ۱۶۱.

- ۲ _ جلد ۳ و ۴ ص ۱۶۳.
- ۱ _ سوره نسا آیه.
- ۱ _ مباني تكلمه المنهاج جلد ۲ ص ۴۳۴
- ۲ _ وسائل الشيعه جلد ۲۹ باب ۷ , حديث ۱ , از ابواب قصاص النفس.
- ۲ . وسائل الشيعه جل ۲ , باب ۳۳ , از ابواب حيض.
- ۱ . وسائل الشيعه جلد ۲۶ باب ۸ موانع ارث.
- ۲ . جلد ۲ ص ۲۸۴ , م ۱۳۷۹.
- ۳ _ جلد ۲ , ص ۳۱۲.
- ۴ _ الفقيه جلد ۱ , ص ۵۲.
- ۱ . المسائل الشرعيه خوئي , جلد ۲ ص ۳۰۹ مساله ۳۸.
- ۱ . مباني تكلمه المنهاج جلد ۲ , ص ۴۳۴.
- ۲ . مبسوط جلد ۷ , ص ۱۹۳ . شرائر جلد ۳ ص ۴۱۷.
- ۱ . جواهر الكلام جلد ۱۵ , ص ۴۲۹.
- ۲ . مباني تكلمه المنهاج جلد ۲ ص ۴۲۱.
- ۱ . شرح لمعه جلد ۱۰ , ص ۶۶.
- ۲ _ مباني تلمه المنهاج جلد ۲ ص ۷۱.
- ۱ _ مباني تكلمه المنهاج جلد ۲ ص ۴۱۶.
- ۲ _ شرائع الاسلام جلد ۴ , ص ۲۸۲ , جواهر الكلام جلد ۱۵ , ص ۴۹۰
- مباني تكلمه المنهاج جلد ۲ تحرير الوسيله جلد ۲ ص ۵۸۹.
- ۳ . وسائل الشيعه جلد ۱۹ , ب ۱۹ من ابواب ديات الاعضا حديث ۱ .
- ۱ . جواهر الكلام جلد ۱۳ ص ۵۲۱.
- ۱ . جواهر الكلام جلد ۱۳ , ص ۵۲۱.
- ۲ . الخلاف , جلد ۳ ص ۱۰۱ مساله ۴۱.
- ۳ . تحرير الوسيله , جلد ۲ , ص ۵۲۴.
- ۴ . منهاج الصالحين , جلد ۲ , ص ۳۵۵.

- ۵ . منهاج الصالحين , جلد ۲ , ص ۳۷۹.
- ۶ . وسائل الشيعه جلد ۲۶ , باب ۱۰ از ابواب موانع ارث.
- ۷ . وسائل الشيعه جلد ۲۶ باب ۱۰ از ابواب موانع ارث.
- ۱ . جواهر الكلام جلد ۱۳ ص ۵۲۱.
- ۲ . وسائل الشيعه جلد ۱۹ , باب ۱۴ از ابواب احكام وصايا حديث ۱ و ۲ و ۳.
- ۲ . النهايه ص ۶۱۰.
- ۳ . السرائر جلد ۳ , ص ۱۹۸.
- ۴ . به نقل از جامع المقاصد جلد ۱۰ , ص ۱۱۷.
- ۵ _ جامع المقاصد جل ۱۰ , ص ۱۱۷.
- ۶ . چاپ عبد الرحيم , ص ۱۶۲.
- ۱ . جلد اول ص ۳۱۲.
- ۲ . ص ۱۵۶ , نشر ليدا.
- ۳ . شرح لمعه جلد ۱۰ ص ۳۷.
- ۴ . جلد ۱۰ ص ۲۰۸ .
- ۵ . جلد ۲ , ص ۹۹ .
- ۶ . همان ماخذ.
- ۷ . جلد ۴ ص ۲۳۰ .
- ۱ . جلد ۱۵ ص ۱۸۶ .
- ۲ . جلد ۲ , ص ۱۳۶ .
- ۳ . سيد حسن امامي حقوق مدني جلد ۴ ص ۱۵۱ .
- ۱ . شرح لمعه جلد ۱۰ ص ۱۶ .
- ۲ . شرائع الاسلام جلد ۴ , ص ۱۹۵ , جواهر الكلام جلد ۱۵ ص ۸ .
- ۱ . شرايع الاسلام جلد ۴ , ص ۲۵۲ , جواهر الكلام ۱۵ , ص ۳۱۰ , تحرير الوسيله ج ۲ .

- ۲ . وسائل الشیعه جلد ۲۹ باب ۱۱ من ابواب العاقله حدیث ۳ .
- ۳ . وسایل الشیعه جلد ۲۹ من ابواب العاقله حدیث ۱ .
 - ۱ . جلد ۱۳ ص ۵۱۸ .
 - ۲ . جلد ۸ , ص ۳۵ .
 - ۳ . جلد ۵ ص ۲۶۹ .
- ۴ . شرایع الاسلام جلد ۴ , ص ۱۹۵ لمعه شهید اول ص ۲۸۶ مبانی تکلمه المنهاج جلد ۲ ص ۳ .
 - ۱ . شرح لمعه ج ۱۰ , ص ۸ .
 - ۲ . حقوق مدنی جلد ۳ , ص ۲۱۰ .
 - ۱ . کتاب ارث ص ۵۴ .
- ۲ . جواهر الکلام جلد ۱۵ , ص ۱۴ شرایع الاسلام جلد ۴ , ص ۱۹۶ .
 - ۳ . تحریر الوسيله ج ۲ , ص ۵۰۹ .
 - ۱ . جواهر الکلام جلد ۱۳ , ص ۵۱۶ .
 - ۲ . جلد ۲ ص ۲۵۴ . مساله ۱۷۱۷ .
- ۳ . وسایل الشیعه جلد ۲۹ باب ۱۹ از ابواب دیات الاعضا حدیث ۸ .
 - ۱ . تحریر الوسيله جلد ۲ , ص ۵۹۸ .
 - ۲ . وسایل الشیعه جلد ۲۹ , باب ۲۰ , از ابواب دیه اعضا .
 - ۱ . جواهر الکلام جلد ۱۵ , ص ۴۸۳ .
 - ۲ . مبانی جلد ۲ , ص ۴۰۹ .
 - ۳ . شرایع الاسلام جلد ۴ , ص ۲۸ .
 - ۴ . جواهر الکلام , جلد ۱۵ , ص ۴۸۳ .
 - ۵ . وسایل الشیعه جلد ۲۹ , باب ۲۰ دیه اعضا حدیث ۱ .
 - ۶ . سوره نسا آیه ۹۲ .
 - ۱ . وسایل الشیعه جلد ۲۲ , باب ۲۸ از ابواب کفارات حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ .

- ۲ . شرایع الاسلام جلد ۴ , ص ۲۸۰ .
- ۳ . جواهر الکلام جلد ۱۵ , ص ۴۸۵ .
- ۴ . المختصر النافع , ص ۲۰۷ .
- ۵ . اللمعه دمشقیه ص ۳۱۰ .
- ۶ . شرح لمعه جلد ۱۰ , ۲۹۴ .
- ۱ . سرائر , جلد ۳ , ص ۴۱۸ .
- ۲ . مبانی تکمله المنهاج جلد ۲ , ص ۴۳۴ .
- ۳ . جلد ۲ , ص ۱۶۰ .
- ۱ . شرایع الاسلام , جلد ۴ , ص ۲۸۷ .
- ۲ . جلد ۲ , ص ۴۰۳ .
- ۳ _ مختصر النافع ص ۳۰۷ .
- ۴ . جلد ۲ , ص ۵۶۳ .
- ۵ . لمعه ص ۲۷۴ .
- ۶ . جلد ۱۰ , ص ۳۱۸ .
- ۱ . جلد ۱۵ , ص ۵۱۳ .
- ۲ . جلد ۲ , ص ۴۳۳ .
- ۳ . شرایع الاسلام جلد ۴ , ص ۵۰۹ .
- ۴ . تحریر الوسیله جلد ۲ .
- ۱ . وسائل جلد ۲۹ , باب ۸ , حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و باب ۹ حدیث ۱ از ابواب موجبات ضمان باب ۲۳ از ابواب قصاص النفس حدیث ۳ .
- ۲ . جلد ۴ ص ۲۸۷ .
- ۳ . جلد ۱۵ ص ۵۱۵ .
- ۱ . وسائل الشیعه , جلد ۲۲ باب ۲۸ از ابواب کفارات حدیث ۱ .
- ۲ . ر . ک به همان ماخذ حدیث ۲ و ۳ و ۴ .
- ۳ . ر . ک به همان ماخذ حدیث ۲ و ۳ و ۴ .

- ۴ . مباني تكلمه المنهاج جلد ۲ , ص ۴۳۵ .
- ۵ . جواهر الكلام جلد ۱۵ , ص ۵۱۵ .
- ۱ . جلد ۱۰ , ص ۳۱۸ .
- ۲ . جلد ۲ , ص ۵۶۳ .
- ۳ . جلد ۱۵ , ص ۵۱۲ .
- ۴ . جلد ۲ , ص ۶۰۶ .
- ۱ . سوره نسا آيه ۹۲ .
- ۲ . جلد ۴۰۳ ص ۹۱ .
- ۳ . جلد ۵ ص ۳۷ .
- ۱ . سوره نسا آيه ۹۲ .
- ۲ . وسائل الشيعه جلد ۲۲ , باب ۱۰ , از ابواب كفارات حديث ۱ .
- ۳ . اشهر حرم (ماههاي حرام) ماههاي ذي قعده ذي حجه محرم و رجب هستند .
- ۴ . وسائل الشيعه جلد باب ۱۳ از ابواب النفس حديث ۴ .
- ۵ . مباني تكلمه المنهاج جلد ۲ , ص ۲۰۳ .
- ۶ . مباني تكلمه المنهاج جلد ۲ , ص ۲۰۳ .
- ۷ . جواهر الكلام جلد ۱۵ ص ۵۱۵ و شرايع الاسلام جلد ۴ ص و مباني تكلمه المنهاج جلد ۲ ص ۴۳۵ .
- ۱ . مباني تكلمه المنهاج جلد ۲ , ص ۴۱۷ .
- ۲ . جز ۲ ص ۳۳۸ .
- ۳ . ص ۲۱۷ .
- ۴ . كشف اللثام جلد ۲ ص ۵۵۲ .
- ۵ . جلد ۴ ص ۲۳۴ .
- ۶ . جلد ۲ ص ۲۸۳ .
- ۱ . جلد ۲ ص ۴۰۱ .

۲ . جلد ۱۵ ، ص ۴۹۵ .

۳ . وسائل الشیعه جلد ۲۹ ، باب ۳۱ از ابواب قصاص النفس حدیث ۴ .

۴ . وسائل الشیعه جلد ۲۹ ، باب ۳۱ از ابواب قصاص النفس حدیث ۲۱

۵ . جلد ۲ ص ۵۲۳ .

منابع :

منابع:

۱-۱۰۱۰۱۹۵۶

۲- در این باره رجوع شود : به رای شماره ۹۷۸۰ مورخه ۱۳۱۶/۹/۳۰

شعبه دوم و همچنین رای شماره ۶۲ مورخه ۱۳۱۹/۹/۱۹ شعبه

پنجم دیوان عالی کشور . که با توجه بهسوابق فقهي و موازین

اسلامی صادر شده است .

۳- دکتر ابراهیم پاد - حقوق کیفری اختصاصی ، جلد اول ، صفحات

۶۸ و ۷۰ چاپ سوم ، سال ۱۳۵۲

۴- هر دینار يك مثقال طلا به وزن ۱۸ نخود می باشد .

۵- ماده ۸۵۲ قانون مدنی : "شرط وراثت زنده بودن در حین فوت

مورث است و اگر حملي باشد در صورتی ارث میبرد که نطفه او

حینالموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود اگر چه فوراً پس از تولد

بمیرد ."

۶- دراین باره رجوع شود ، به جلد دوم تحریرالوسیله امام خمینی ،

صفحه ۵۹۷